

شکوه پسر خواندگی

نوشتهٔ شبان رضا صفا

از انتشارات هاروسترس

2016

TBN NEJAT TV

Harvesters World Outreach

P.O. Box 18555

Irvine Ca 92623

8670 - 880 (714)

www.rezasafa.com

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار :
۹	فصل اول : شکوه پسرخواندگی
۱۵	فصل دوم : باز خرید
۲۳	فصل سوم : نیکی مطلق خدا
۳۶	فصل چهارم : مقام یک پسر
۶۳	فصل پنجم : ایمان یک پسر
۷۷	فصل ششم : قلمرو
۹۷	فصل هفتم : آخرین کلام

حق چاپ، تقلید و عکسبرداری © از سال ۲۰۱۴
محفوظ است به شبان رضا صفا
چاپ شده در آمریکا
Harvest World Outreach
P.O. Box 18555
Irvine Ca 92623
(714) 880 - 8670
www.rezasafa.com

این کتاب و یا قسمتی از آن به هر نحوی نمیتواند بدون اجازه کتبی ناشر آن دوباره چاپ شود.
ذکر آیه ها از New King James Version سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۰، ۱۹۷۹ از طریق
Thomas Nelson Inc. Nashville, TN USA گرفته شده که با اجازه از آن استفاده شده است.
ذکر آیه ها به فارسی در این کتاب از ترجمه عهد قدیم و همچنین از ترجمه مؤده می باشند.

حق چاپ و تقلید محفوظ است
چاپ اول ۲۰۱۵

تقدیم
به
پسر و دختر عزیزم
جانانان
و
کلی،
هر دوی شما را بسیار
دوست دارم.

تقدیر

خداوند را بسیار سپاس میگویم که فرصت چاپ این کتاب و مطالب مهمش را بما عطا کرده است.
از مریم عزیز برای ترجمه و جمع‌آوری اعانات برای چاپ این کتاب بسیار سپاسگزارم.
از المیرای عزیز برای ویرایش این کتاب تشکر می‌کنم و همچنین از همه شما مقدسین خدا که برای این کتاب کمک مادی کرده‌اید.
فیض خداوند ما با همه شما باشد و به شما افزایش بیشتری دهد.

در محبت ابدی او،

شان رضا صفا

پیشگفتار

جنبش پروتستان که بوسیله مارتین لوتر و جان کلوین رهبری گردید باعث تغییرات زیادی در عمل کرد و اصول زیر بنائی کلیسا در قرن شانزدهم گردید. در سال ۱۵۱۷ مارتین لوتر، ۹۵ تز را منتشر کرد که در مورد مراسم غسل تعمید و آمرزش گناه در میان کلیسای کاتولیک تمرکز داشت. لوتر دریافت که خیلی از عملکردهای کلیسا در این مورد تخطی مستقیم از کتاب مقدس می باشد. برای مثال اعمالی از قبیل پرداخت جریمه نقدی به کلیسای کاتولیک برای بخشش موقتی از گناهان، گفته میشد که آنها میتوانند از این طریق رهایی یابند. جنبش پروتستان باعث شد که در مورد درک و فهمیدن کتاب مقدس نور جدیدی بتابد. زنان و مردان خود شروع به تحصیل کتاب مقدس کردند و دریافتند که رستگاری فقط بوسیله فیض حاصل میگردد نه بوسیله کار آنها. هرچند مردانی مثل لوتر و کلوین کلیسا را بوسیله قوانین شریعت تکان دادند، ولی متأسفانه همه قوانین را نتوانستند از کلیسا پاک نمایند.

در سال ۱۹۸۰ من در کلیسای لوترن در سوئد به مسیح ایمان آوردم و متوجه این حقیقت شدم که خیلی از اعمالی که در کلیسای لوترن انجام میپذیرند پایه درستی از کتاب مقدس ندارند.
اکنون که من با کلام خدا آشنا گردیده‌ام، میتوانم بدون شک شهادت دهم که خیلی از اعمال و اصولی که امروزه در کلیساها انجام میگیرند ضد کلام خدا است، درست مانند زمان لوتر.

من معتقد هستم که جنبش تازه‌ای در کلیسا مورد نیاز است، نهضتی که در آن ما بایستی تمامی اصول و عمل کرد انسان را با کتاب مقدس مطابقت کنیم و هر چیزی را که بر خلاف باز خرید عیسی مسیح باشد رد کنیم. همانطوری که شما این کتاب و کتابهای دیگری را که از سری پیمان جدید در حال نوشتن هستیم، می خوانید تشویقتان میکنم که هر مطلبی را که در مورد کتاب مقدس می خوانید آزمایش نموده و در جستجوی حقیقت آن باشید چون بدون آن ما آزاد نخواهیم شد.

«حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»

یوحنا باب ۸ آیه ۳۲

فصل اول

شکوه پسر خواندگی

†

پسر خواندگی دلیل خلق بشر بوسیله خدا بود. خدا انسان را آفرید که پسر او باشد و شبیه پسر ابدی او عیسی مسیح. انسان تاج سر تمام آفرینش خدا است.

پس انسان چیست که او را به یاد آوری بنی آدم که از او تفقد نمائی؟ و او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی، او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی و همه چیز را زیر پای وی نهادی. مزامیر باب ۸ آیه ۴ تا ۶

کلمه فرشته ها در آیه ۵ از لغت عبری «الوهیم» گرفته شده که جمع کلمه عبری ال است، یعنی خدا. در ترجمه American Standard این مطلب به درستی شرح داده شده است. خدا انسان را بصورتی آفرید که هر چه بیشتر شبیه او باشد بطوریکه انسان بتواند در ذات الهی شرکت نماید. خدا افرادی شبیه خود می خواست که با آنها شراکت داشته باشد. پسرخواندگی تنها راه ارتباط با خدا است. انسان می تواند با کسانی گفتگو نماید که در همان طبقه از خلقت باشند. الاغ نمی تواند با گاو هم زیستی نماید و یا یوزپلنگ با گوزن. خدا فقط میتواند با کسانی گفتگو نماید که در ذات، فکر، قلب و در روح با او یکی باشند.

ما در انجیل لوقا میخوانیم: پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم بود و آدم از خدا بود. لوقا باب ۳ آیه ۳۸

لوقا به ما میگوید که آدم، پسر خدا بود.

در اینجا نقشه خدا برای نوع بشر آشکار میگردد - پسرخواندگی. خدا می خواست که پسران بیشتری مانند عیسی داشته باشد.

پسرخواندگی چیزی است که قلب پدر را خشنود می کند. کلمه پسر در اینجا ربطی به جنسیت ندارد. این موضوع را بعداً شرح خواهیم داد. چون آدم بعنوان پسر خدا متولد شد و در باغ عدن منکر مقام شکوهمند خود گردید، از پسر خدا به پسر شیطان تبدیل شد.

یوحنا باب ۸ آیه ۴۴

ذات آدم به خاطر گناه تغییر کرد و او ارتباط، دوستی و سمتش را در نزد خدا از دست داد، چون ضد خدا گناه کرد.

سقوط آدم

گاهی که آدم در اطاعت نکردن از خدا مرتکب شد بیشتر از شکستن فرمان او بود. آدم با اطاعت نکردن از فرمان خدا، از تنها دشمن وی که شیطان است، پیروی کرد.

بخاطر داشته باشید که آدم گول نخورد. اول تیموتاوس باب ۲ آیه ۱۴ آدم انتخاب کرد که از خدا اطاعت نکند و بدین وسیله فرمانبر شیطان شد و از نظر روحانی در گذشت و از کل سرچشمه حیات جدا گردید. او با جدا شدن از خدا با شیطان متحد گردید و گناه شد. انسان از یک گناهکار بیشتر است چون او خود گناه است. انسان یک قانون شکن و نیز شریک ذات شیطان است. تمامی نسل بشر در زیر نفوذ و سلطه شیطان است به جز آنهایی که تولد تازه در عیسی مسیح یافته اند. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۹

انسان، بدون امید، بدون خدا، ذاتاً فرزند خشم است.

افسیان باب ۲ آیه ۳ و ۱۲

بشر در بهترین وضعیت معنوی خود، بیشتر از یک شیطان بالا رتبه نیست.

بهای گناه

گناه بدترین دشمن بشر می باشد. هدف آن مرگ و نیستی است و منظور آن جدائی انسان از سر چشمه حیات است.

گناه بیشتر از انجام یک عمل است، بلکه آن یک ذات روحانی است و وجودیست که زندگی مردم را تصاحب نموده است. گناه ذات شیطان است و طبیعتی سرکش علیه خداست که منکر حقیقت می گردد. گناه خود تفسیری از حقیقت را می آفریند و با حقیقت خدا رقابت می کند. گناه و مرگ شریک یکدیگرند. گناه در را باز می کند و اجازه می دهد که مرگ کار خود را انجام دهد. آنها دزد و راهزن هستند و همینطور شکارچیان انسان. آنها انسان را از خدا جدا می کنند. بخاطر نافرمانی آدم، گناه و مرگ کنترل بشر را بدست گرفت. جدّ ما آدم، ما را به گناه و مرگ فروخت. رومیان باب ۵ آیه ۱۲ مرگ پادشاهی آدم بر زمین را گرفت و مانند یک فرمانروا در بین فرزندان سلطنت کرد. رومیان باب ۵ آیه ۱۷ انسانها آنقدر در تاریکی قدم زدند تا آنجا که خدا تصویری از فکر آنها گردید. میلیونها سال نوری دور از واقعیت. باید توجه کنیم که موسسات عالی فرهنگی و نخبگان دنیای غرب با خدا چه کرده اند. آنها خدا را در مدارس و دادگاههای قانون به مسخره گرفته اند. آنها در فیلمهای سینمایی، رادیو تلویزیونی، نشریات و بنگاههای سخن پراکنی علنا منکر خدا شده اند. انسان ذاتا خدا فروش است و مستوجب خشم او. افسسیان باب ۲ آیه ۳ انسان دشمن خداست. رومیان باب ۵ آیه ۱۰ شما با دشمن خودتان چه عملی انجام می دهید؟ او حضور دارد که به شما صدمه بزند. قدرتهای بزرگ در مورد ملت‌های کوچکتر که علیه آنها برخاسته اند چه کار خواهند کرد؟ ایالات متحده آمریکا چه عملی در مورد صدام، طالبان، و بن لادن انجام داد؟ خطر و تهدید آنها را از بین برد.

خدا چه کاری انجام داد؟

علیرغم تمام دشمنی‌ها علیه خدا، و اینکه نسل انسان هنوز در روی سیاره زمین زندگی می کند، نشانه آن است که خالق انسان صبور و با محبت است. آیا شما توهین دائمی را از دشمنانتان تحمل می کنید؟ ولی خدا آن را متحمل شده است. شش هزار سال است که خدا با بشر و بی احترامی او نسبت به خود صبور بوده است. خدا بایستی محبت و عشق باشد.

محبت اولین قدم الهی

عشق و محبت دلیل خلقت در دنیای مرئی و نامرئی است. بدون محبت دنیا در یک بحران و حرج و مرج غیر قابل تصور خواهد بود. درحقیقت هیچ چیز بدون محبت پایدار نخواهد بود. هیچگونه موجودی زنده نبوده و هیچ نظمی وجود نخواهد داشت. عشق الهی چیزیست که انسان را از نابودی کامل نجات می دهد. چندی پیش در کافه ای قهوه میخوردم و به مردم اطرفم نگاه می کردم، پسر چهار ساله ای را دیدم که گلهای باغچه پیاده رو را لگد میکرد و بهم می ریخت. پدر و مادرش مشغول صحبت کردن بودند و به او توجهی نداشتند. من با خودم فکر کردم چه چیزی باعث رفتار خرابکار این بچه می شود و اگر مادرش او را از این عمل باز نمی داشت تمام گلهای او را از بین برده بود. ملاحظه می کنید، که این ذات خرابکاری شیطان است که در طبیعت انسان ظاهر میگردد. ذاتی است که همگی ما از آدم به ارث برده ایم. بدون محبت الهی، حیات انسان در روی کره زمین غیر ممکن می بود. ذات شیطانی در انسان هرگونه وجود قابل تحسین و نیک را از بین می برد. بیشتر فلاکت و بدبختی انسان در روی کره زمین از قبیل جنگ، مرگ، نابودی، فقر و غیره بخاطر ذات شیطانی است که در انسان تولد یافته است.

از طرف دیگر عشقِ خدا چیز است که انسان را از این بلاها محافظت می نماید. عبرانیان باب ۱ آیه ۳

محبّت خدا یک پیوند شفا بخش است. آن احساسات بشر را سالم نگه میدارد تا هیچ قدمی بطرف نابودی خویش برندارد.

من فکر نمی کنم که ما بتوانیم عشق الهی را بطور کامل تفسیر نمائیم. چون از حیطة درک انسان خارج است. عشق الهی از دانش و علم انسان بالاتر است. افسسیان باب ۳ آیه ۱۹

ما به اندازه کافی لغات و عبارات در زبان انسانی نداریم که عظمت آن را تشریح کنیم. هر چند ما میتوانیم آن را با مکاشفه از طریق روح خدا درک و دریافت نمائیم.

روح القدس محبت پدر را از طریق باز خرید عیسی مسیح به ما آشکار می کند.

خدا برای ما چکار کرد؟

او ما را رهایی بخشید. تیطس باب ۲ آیه ۱۴

او بهای رهایی ما را از چنگ ظلمت پرداخت کرد. کولسیان باب ۱ آیه ۱۴
«او بهای گزافی برای رهایی ما پرداخت کرد.» اول قرنتیان باب ۷ آیه ۲۳

او ما را از قدرت شیطان آزاد ساخت و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل کرد. کولسیان باب ۱ آیه ۱۳

«او ذات شیطانی (طبیعت گناه) را از ما گرفت و به صلیب میخکوب کرد.» رومیان باب ۸ آیه ۳

«سپس یک قدم فراتر برداشت و پسر ابدی خود عیسی مسیح را بصورت

گناه در آورد که ما بودیم - یعنی گناه.» دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۲۱

ذات گناه می بایستی نابود میشد و کسی باید قیمت آن را می پرداخت. ۱ ذات شیطانی (طبیعت گناه) ماورای بخشش است. عمل گناه می تواند

بخشیده شود ولی ذات گناه خیر.

«آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد،

خدا انجام داد. او فرزند خود را بصورت انسان جسمانی و گناهکار، برای

آمزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم

۱ زیرنویس: پیشنهاد می کنم یک نسخه از کتاب باز خرید مرا تهیه نمائید تا درک بهتری از عمل باز خرید عیسی مسیح داشته باشید.

ساخت.»

رومیان باب ۸ آیه ۳ و ۴

لزومی برای اجرای عدالت هست که باید تحقق پذیرد، در غیر اینصورت عدل بی معنی خواهد بود.

این عقیده که خدا گناهان بشر را بر پایه کارهای خوب و نیکو می بخشد، یک فلسفه ساختگی است. بی ربط است که بگوئیم انسان چه مقدار کار خوب انجام می دهد، چون با ذات شیطان در اتحاد است.

کتاب رومیان کلید درک کاملی از ذات انسان است.

به آیه های زیر توجه کنید:

«زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود. این را میدانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم، زیرا کسی که مُرد از گناه آزاد شده است.» رومیان باب ۶ آیه ۷-۵

کلمه گناه در آیه ۷ به ذات گناه اشاره می کند.

مرگ عیسی مسیح روی صلیب بصورت جسمی و روحانی تنها درمان ذات گناه بود. ۲

طبیعت شیطانی در انسان باید بطور کامل برداشته می شد تا انسان بتواند ذات خداوند را دریافت نموده و با خدای پدر در ارتباط باشد.

۲ زیر نویس: در ابتدا عیسی مسیح روی صلیب به طریق روحانی مرد بدین معنی که از پدر جدا شد، چرا که ما می بینیم او فریاد می زند «خدای من، خدای من چرا تو مرا ترک کردی؟» متی باب ۲۷ آیه ۴۶ عیسی مسیح بعد از اینکه از پدر جدا شد سپس او بطور جسمی بر روی صلیب مرد.

فصل دوم

باز خرید



باز خرید بزرگترین هدیه ای است که خدا تا کنون به انسان داده است. بوسیله عمل باز خرید بود که خدا یک متمرّد را پسر خویش کرد. شناخت باز خرید هر انسانی را آزاد می کند. من اطمینان دارم در حالیکه ما کار شکوهمند خداوند را کشف می نمائیم، از جلال به جلالی دیگر می رویم. من دعا می کنم که شما توجه کرده و گوش دهید، زیرا کسی که گوش فرا دهد بیشتر در یافت خواهد کرد. **مرقس باب ۴ آیه ۲۴**

به خاطر عمل حیرت آوری که خدا برای ما به اتمام رسانیده است، می توانیم عضوی از خانواده او بوده و در مقام پسران وی باشیم. نخست، ما بایستی بفهمیم که پسر خدا بودن چه معنایی دارد؟ و مزیت و اقتدار او در چه چیزهاییست؟ چه نوع وابستگی پسر نسبت به پدر دارد و چه سمتی پسر در مقابل پدر دارد؟

و همچنین بسیار مهم است که بدانیم در پسر چه ویژگی‌هایی وجود دارد، زیرا که تمامی خلقت در انتظار تجلی پسران خدا هستند. **رومیان باب ۸ آیه ۱۹**

آیا حاضرید که مقام پسر خدا را به عهده بگیرید؟

نقشه خدا - پسر خواندگی

برای هر نوع ارتباط انسان با خدا، ذات شیطانی او باید برداشته شود تا از تسلط و قلمروی ظلمت رهایی یابد. پس لازمه ارتباط با خدا تولد تازه است و بدون طبیعت نو انسان هرگز نخواهد توانست به خدای قدوس دسترسی داشته باشد. به همین جهت خدا قبل از خلقت جهان برنامه پرشکوهی را پیش بینی

کرده است.

محبت خدا باعث برنامه خوبی برای نوع بشر شد.

زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او در آیند تا پسر، نخستین برادر در میان برادران بسیار باشد. او کسانی را که قبلاً برگزیده بود بسوی خود خوانده است و خوانده شدگان را کاملاً نیک محسوب کرد و نیکان را نیز جاه و جلال بخشید.

رومیان باب ۸ آیه ۲۹ و ۳۰

عده ای معتقدند که ما برای پرستش و خدمت خدا خلق شده ایم. من با این عقیده مخالفم. چه عده ای از والدین بخاطر اینکه فرزندانشان به آنها خدمت کنند آنها را به دنیا آورده اند؟ هیچکس، بلکه محبت بود که انسان را بدنیا آورد.

عده زیادی از ما ایمانداران در مورد برنامه خدا و ذات او سردرگم شده ایم و این بعلت بکار نبردن صحیح بعضی از تعالیم عهد عتیق است که مخاطب آنها فقط قوم اسرائیل می باشد. با درک غلط از عهد عتیق، ما در مورد شخصیت و ذات خدا داوری نادرست

کرده ایم. ما خدا را در عهد عتیق یک قانون گذار و در عهد جدید یک نجات دهنده با محبت می بینیم. ما این دو نقش را درهم آمیخته ایم. ما ماهیت و قلب پیمانهای خدا را درک نمی کنیم.

ما نمیتوانیم تنها با مطالعه عهد عتیق خدا را بشناسیم. عهد عتیق تصویری ناقص از خدا است. شناخت خدا بدون عیسی مسیح و تدریس عهد جدید غیرممکن است. **یوحنا باب ۱ آیه ۱۸**

عهد عتیق، اصول و احادیث آن بیشتر از عهد جدید به ما تعلیم داده شده است! و تعالیمی که ما در مورد عهد جدید دریافت کرده ایم اساساً بر پایه گناه، بخشش، و یا خدمات جسمانی عیسی مسیح در چهار انجیل است. ما در مورد عمل باز خرید عیسی مسیح (مرگ، تدفین، و رستاخیز) دانش کافی نداریم.

خیر، خدا خدمتکار خلق نکرده است او میلیون ها فرشته را آفریده که در خدمتش باشند. **عبرانیان باب ۱ آیه ۱۴**

خداوند انسانها را خلق نکرد تا به او خدمت کنند بلکه آنها را آفرید تا عضوی از خانواده او باشند.

او به قلمروی خود آمد ولی متعلقانش او را قبول نکردند. اما به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این امتیاز را داد که فرزندان خدا شوند که نه مانند تولدهای معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی یک پدر جسمانی، بلکه از خدا تولد یافتند. **یوحنا باب ۱ آیه ۱۳ الی ۱۱** ما از خدا تولد یافته ایم.

این شروع یک رابطه درست بین خدا و انسان است. با تولد تازه، انسان شرعا فرزند خدا می‌گردد.

به این آیه توجه کنید:

«ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید، زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است. **اول یوحنا باب ۴ آیه ۴** این جلال تولد تازه است.

و حال می‌توانیم درک کنیم که مسیح به نیکو دیموس چه گفت، عیسی پاسخ داد: «یقین بدان تا شخص از نو تولد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.» **یوحنا باب ۳ آیه ۳**

شما باید دارای همان ذاتی باشید که خدا دارد تا بتوانید به پادشاهی او وارد شوید.

تولد تازه

بعد از اینکه خدا عیسی مسیح را بصورت انسان جسمانی روی زمین فرستاد، تولد تازه بدون شک دوّمین و بزرگترین معجزه تمام ایّام است. خدا بوسیله عملکرد روح و کلام خویش، روح جدیدی در انسان آفرید.

«او ما را نجات داد اما این نجات بخاطر کارهای نیکوئی که ما کرده ایم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که بوسیله آن، روح

القدس به ما تولد تازه و حیات تازه بخشید.» **تیطس باب ۳ آیه ۵**

ما با فکر خود نمیتوانیم جریان تولد تازه را درک کنیم. آنچه که ما می‌دانیم این است که این امر بوسیله شنیدن کلام خدا انجام شد.

ایمان خدا از طریق پیغام عیسی مسیح که همان مرگ، تدفین و دوباره زنده شدن او بود در ما وارد گشت، سپس ما پیام او را دریافت کرده و

پذیرفتیم. **رومیان باب ۱۰ آیه ۱۷**

«او بنا به اراده خود و بوسیله کلمه حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه ای از

خلقت جدید او باشیم.» **یعقوب باب ۱ آیه ۱۸**

کلمه انسان شد و در ما شکل گرفت و خلقت جدیدی در ما بوجود آورد. حیات خدا در ما کاشته شد و ما تولدی تازه یافتیم.

«از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام

خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» **اول پطرس باب ۱ آیه ۲۳**

کلام خدا که در رساله اول پطرس به آن اشاره گردید همان کلامی است که جسم شد و در میان ما ساکن گردید. **یوحنا باب ۱ آیه ۱۴**

به زبانی دیگر، ما از آنچه که عیسی مسیح پسر خدا را شکل داد، تولد یافته ایم.

حال ما می‌توانیم آیات زیر را متوجه شویم.

«از آنرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند، از این

جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند.» **عبرانیان باب ۲ آیه ۱۱**

عیسی مسیح و من هر دو از یک مبداء هستیم.

آیا این را می‌بینید؟

میتوان به راحتی نتیجه گرفت که تولد تازه نسخه ای از خود خدا در یک ایماندار است.

از چه راه دیگری ما می‌توانیم قسمتی از درخت انگور باشیم؟

«من تاک هستم و شما شاخه های آن هستید هر که در من بماند و من

در او، میوه بسیار می‌آورد چون شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام

دهید.» **یوحنا باب ۱۵ آیه ۵**

بوسیله تولد تازه ما با عیسی مسیح و روح او یکی هستیم.

اول قرنتیان باب ۶ آیه ۱۷

و به این جهت با خدای پدر هم یکی هستیم.

درست مثل یک شاخه که قسمتی از تاک است ما نیز جزئی از خانواده

الهی هستیم.

دعای عیسی مسیح در یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۱ در مورد واقعیت ارتباط ما با

الوهیت نیست، بلکه بیشتر در مورد عملکرد آن است. چون عمل باز خرید

در فکر خدای پدر شکل گرفته بود، او دعا می‌کند تا این واقعیت در ما به

حقیقت تبدیل شود.

اتحاد با او

وقتیکه عیسی مسیح مصلوب شد، من و شما نیز با او مصلوب شدیم. ما می‌توانیم آنچه را که پولس در غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰ گفت اعلام کنیم: «من با مسیح مصلوب شدم بطوریکه آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند و در خصوص این زندگانی جسمانی که اکنون دارم، فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد، زندگی می‌کنم.»

او ذات گناه را کنار گذاشت.
ذات شیطانی حذف شد.
شما دیگر یک گناهکار به حساب نمی‌آئید.
شما از گناه رهائی یافته‌اید. «زیرا کسیکه مُرد از گناه آزاد شده است.»
رومیان باب ۶ آیه ۷
اگر شما یک ایماندار هستید، پس ذات گناه دیگر در شما هیچ اقتداری ندارد. رومیان باب ۶ آیه ۱۴
این عبارت زشت «من گناهکار هستم از طریق فیض نجات یافتم!» را تکرار نکنید. شما گناهکار نیستید. اگر گناهکار باشید، پس شیطان در شما ساکن است و در اینصورت شما فرزند خدا نیستید. اول یوحنا باب ۳ آیه ۹

من و تو با عیسی مسیح مصلوب شدیم.
ذات قدیمی ما- که همان ذات آدم بود- با او در روی صلیب مُرد.
هنگامیکه عیسی مُرد، ما هم در ذات گناه مُردیم.

موقعیکه او تدفین شد، ما نیز در ذات قدیمی دفن شدیم.
آن شخص معتاد، آن شخص الکلی و آن شخص ناپاک در میلیونها قطره خون عیسی مسیح نیز دفن گردیدند.
آه، چه زیبا می‌شد که ما می‌توانستیم مکاشفه این حقیقت پر جلال را دریافت نمائیم!

یک فرزند خدا دیگر با گناه در تقلا نیست که از آن رهائی یابد، به همین جهت احتیاجی به «جلسات رهائی از گناه» در کلیساهای ما نیست.
گناه کنار گذاشته شد.

«... او می‌بایست از زمان خلقت عالم تا به امروز بارها متحمل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد زیرا او فقط یک بار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود بعنوان قربانی، گناه را از بین ببرد.»
عبرانیان باب ۹ آیه ۲۶

لطفاً به ترجمه‌های رساله عبرانیان باب ۹ آیه ۲۶ توجه شود:
«برای ریشه کن کردن گناه خودش را قربانی کرد.» ترجمه- Weymouth
«برای از میان بردن گناه خودش را قربانی کرد.» ترجمه- TCNT
«از طریق قربانی کردن خود گناه را حذف نمود.» ترجمه- Berkeley
«بواسطه قربانی کردن خود گناه را لغو نمود.» ترجمه- Knox
توجه کنید که کلمه گناه بصورت مفرد استفاده شده و این به معنی ذات گناه است نه عمل گناه که بصورت جمع استفاده می‌شود.

شما به پادشاهی شیطان تعلق ندارید و نمی‌توانید خود را شریک آن بدانید. در عوض، شروع به گفتن این جمله کنید، «من یک خلقت تازه هستم که بوسیله فیض خدا نجات یافتم.» دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۱۷
فکر کنید که این یک حقیقت شگفت‌انگیز است.
تمرکز کنید که این یک حقیقت مطلق است.
این اصل را بصورت یک واقعیت در زندگی خود درآورید.
اگر عیسی مسیح ما را از ذات گناه آزاد نمی‌کرد، عمل باز خرید او کامل نبود.
ولی خدا را شکر که او اینکار را انجام داد. رومیان باب ۶ آیه ۱۷
حال شما در قلمروی نیکی مطلق خدا هستید.
شما برده نیکی مطلق او هستید. رومیان باب ۶ آیه ۱۸
شما وابسته به نیکی مطلق خدا هستید.
راجع به آن فکر کنید، ما در بند نیکی مطلق خدا قرار گرفته ایم.
این به معنای برده چیزی بودن است.
شما بوسیله نیکی مطلق خداوند منصوب شده‌اید که مریض‌ها را شفا دهید، مرده‌ها را زنده کنید، جذامیان را لمس کنید و بشریت زخمی و مصیبت کشیده را التیام بخشید.
شما باید محبت کنید.
سخاوتمند باشید.
شفا دهنده باشید.

بخشنده باشید.

شما خوانده شده‌اید که هر جا شکافی باشد آنرا پُر کنید - روح، نور، و نیکی مطلق خدا را منتشر کنید.

نیکی مطلق خدا از شما یک رهبر عادل در میان مردم می‌سازد - نه یک دیکتاتور بلکه یک ارباب عادل.

شما حیات خدا را دربر دارید که آن مشخصه یک اَبَر مَرَد است.

حالا شما نیکی مطلق خدا هستید. دوم قرن‌تیاں باب ۵ آیه ۲۱

و نیز عیسی مسیح نیکی مطلق شماس است. اول قرن‌تیاں باب ۱ آیه ۳۰

شما مطلقاً هیچ کمبودی ندارید. ما همه از او پُرگشته‌ایم.

یوحنا باب ۱ آیه ۱۶

ای کاش که مذاهب دنیا می‌توانستند این حقیقت پُر جلال را ببینند! این چیز است که ما احتیاج داریم. کلیسا دیگر احتیاجی به جنبشهای احساسی مذهبی ندارد.

جنبشهای مذهبی برای مکانهایی است که در آنجا فهم الهی نیست. خدا، بواسطه فیض خودش بطور ماورای طبیعی در بین کافران و بی‌ایمانان در حرکت است تا توجه و تمرکز آنان را به عیسی مسیح جلب نماید. این حرکتی است که در دنیای اسلام در جریان است! اما جنبش مذهبی برای کلیسا نمی‌باشد.

چون این حرکت توهینی به عملکرد عیسی مسیح و تولد تازه است. کسیکه از طریق ایمان به عیسی مسیح تولد تازه می‌یابد احتیاجی ندارد که در مراسم مذهبی دوباره زنده شود. آنچه که شما می‌بایست بدانید، اقتداریست که در عیسی مسیح دارید، شما قبلاً تولد تازه یافته‌اید.

انسان نانی را که پخته شده دوباره در تنور نمی‌پزد! «دوباره پختن نان» حتی نمیتواند عبارتی باشد، چون این اتفاق هرگز نخواهد افتاد!

امروزه بسیاری از مراسم تجدید حیات (جنبش روحانی) در کلیساها فقط یک حرکت احساسی است، چون این کلیساها فاقد درک روحانی هستند.

کلیساهائی که حقیقت باز خرید عیسی مسیح را نمی‌شناسند! در فهم حقیقت کلام خدا کمبود دارند!

آنچه که کلیسا باید درک کند، آن است که عیسی مسیح کیست و چه کاری را برای ما در عهد جدید تکمیل نموده است.

حال زمان است که کلیسا از موعظه‌های بی‌اساسی که افراد را در کلیسا جمع می‌کنند دوری نموده و در جستجوی حقیقت و عمل باز خرید و نجات عیسی مسیح باشند.

ما محتاج به دانستن حقیقت هستیم!

حال زمان است که باید دریابیم که چه کسی در عیسی هستیم و چه کارهائی را در او و با او میتوانیم انجام دهیم - حقیقت نیکی مطلق او.

آیا ما قدرت نیکی مطلق را می‌شناسیم؟

همه ما بایستی نیکی مطلق را بهتر درک کنیم.

نیکی مطلق - یکی از بزرگترین کارهای باز خرید است.

بنابراین بگذارید نیکی مطلق را دریابیم.

فصل سوم

نیکی مطلق خدا



پسر خواندگی بدون نیکی مطلق امکان پذیر نمی شود. نیکی مطلق خدا درستی اوست و آن است که به ما قدرت می دهد که با او در یک سطح مساوی باشیم. درستی خدای پدر است که به ما توانائی می دهد که با او در ارتباط و رفاقت باشیم.

ارتباط با خدا بدون نیکی مطلق او امکان پذیر نمی باشد و شراکت بدون رابطه ممکن نیست.

با سقوط آدم از بهشت، انسان رفاقت و ارتباطش را با خدای پدر از دست داد و این باعث شد که نیکی مطلق او را هم از دست بدهد.

بخاطر خطای آدم انسان قانوناً هیچ اعتباری در نزد خدا ندارد. بشر بیشتر از یک گناه می باشد. او خود گناه است. افسسیان باب ۵ آیه ۸ لحظه ای که انسان به خدا نزدیک می شود مورد قضاوت او قرار گرفته و مجرم شناخته خواهد شد.

انسان بر اساس تمامی اتهامات مقصر است و بطور ابدی محکوم به فناست. توجه شما را در مورد قوانینی که دادگاه عالی این جهان برای نوع بشر وضع نموده است جلب می کنم:

پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابداً، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان همه اسیر گناه هستند. چنانچه کتاب مقدس می فرماید: «حتی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد. کسی نیست که بفهمد یا جوایب خدا باشد. همه آدمیان از خداوند رو برگردان شده اند، همگی از راه راست منحرف شده اند، حتی یک نفر نیکو کار نیست. گلویشان یک قبر رو باز است، زبانشان را برای فریب دادن بکار می برند و از لبهایشان سخنانی کشنده مانند زهر مار جاریست. دهانشان پر از دشنامهای زننده است، و پاهایشان برای خونریزی شتابان است. و هر کجا که می روند، ویرانی و بدبختی بجای می گذارند، و راه صلح و سلامتی را شناخته اند خدا ترسی به نظر ایشان نمی رسد.»

ما می دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است. تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا ملزم و مسئول بدانند.

رومیان باب ۳ آیه های ۹ تا ۱۹

در آیه های بالا چهارده محکومیت علیه انسان وجود دارد.

توجه شود، «...ممکن است که تمامی جهان در مقابل خدا گناهکار شناخته شوند.» عموماً انسان در مقابل خدای قدوس گناهکار است، بنابراین او به هیچ وجه قادر نیست که با خدا رابطه ای برقرار کند.

پولس رسول در کلیسای شهر افسس به ایمانداران می فرماید، «شما زمانی ظلمت و تاریکی بودید.» افسسیان باب ۵ آیه ۸

پولس در خطاب به آنها نمی گوید که شما در تاریکی و ظلمت بودید بلکه خود ظلمت بودید. ظلمت ذات شیطان است. ظلمت نیروئی مخالف روشنائی و نور است و هیچ اتحادی بین نور و ظلمت وجود ندارد.

دوم قرنتیان باب ۶ آیه ۱۴

پس در نتیجه هیچگونه اتحادی بین خدا و انسانیکه از آدم متولد شده باشد، نخواهد بود.

کتاب افسسیان نوع بشر را کاملاً تشریح می کند:

انسان بدون امید، بدون خدا، ذاتاً نمی تواند چیزی جز فرزند خشم باشد.

افسسیان باب ۲ آیه های ۳ و ۱۲

نیکی مطلق خدا، پایه ارتباط ما

گفته می شود که نیکی مطلق به معنی آنست که در حضور او بدون احساس گناه و محکومیت بایستیم.

این موضوع صحیح است، اما من باور دارم که نیکی مطلق خدا بسیار بالاتر، و معانی بیشتری دارد. در نظر داشته باشید که فرشتگان می توانند در حضور خدا بدون احساس گناه و محکومیت بایستند، ولی آنها نیکی مطلق خدا در عیسی مسیح بشمار نمی آیند.

من معتقدم که نیکی مطلق خدا به معنی ظرفیت یا توانائی داشتن ذات خود خدا است. انسان نفسانی نمی تواند صاحب چیزی از خدا باشد حتی اگر هر عملی انجام دهد. نیکی مطلق خدا به انسان نفسانی آنچنان قدرت

نمونه ای از نیکی مطلق خدا

در هر چهار انجیل، نیکی مطلق و حقانیت عیسی مسیح را می بینیم و می شنویم و پی میبریم که او قدرت، محبت، صبر، جلال و رابطه اش را با خدای پدر به چه صورت بکار می برد. همچنین ما می بینیم زمانیکه با مخالفت و یا تحسین روبرو می شد، چطور عمل می کرد. چهار انجیل تماما بصورتی نوشته شده اند که ما بتوانیم در جای پای عیسی مسیح قدم بگذاریم.

ما نمی توانیم چیزی را که نمی بینیم عمل کنیم. ما آنچه را که عیسی مسیح در مقابل فراوانی و یا کمبود با آن روبرو می شد و انجام میداد، می بینیم. ما در مورد حکمت و شفقت او می خوانیم و عمل او را در مورد ایمان میبینیم - ایمانی که من و شما در آن شریک هستیم.

پولس در آیه زیر این موضوع را تأکید می کند. «من با مسیح مصلوب شده ام بطوریکه دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگانی جسمانی که اکنون دارم، فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد، زندگی می کنم.»

غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰

ما همان ایمانی را داریم که در عیسی مسیح بود - «بوسیله ایمان پسر خدا.»

آیا این همان چیزی نیست که پطرس به ما می گوید. «شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانیکه از راه نیکی مطلق خدا و نجات دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته اند.»

دوم پطرس آیه ۱ باب ۱

این چیست؟

این نیکی مطلق خدا است.

ما نیکی مطلق خدا را چطور معنا کردیم؟

نیکی مطلق خدا قابلیت کسب ذات خود اوست.

آیا شما این را می فهمید؟

آنچه که در عیسی مسیح هست، همان چیز است که یک ایماندار دارد!

روحانی می دهد، که شامل زندگی و ذات خدا باشد. در نتیجه چنین انسانی در اتحاد با فکر، هدف، کلمه و روح با خدا یکی است و بدین جهت رابطه دوستی او با خدا فراهم میگردد.

نیکی مطلق خدا، هدف اصلی عیسی مسیح در عمل باز خرید او بود. نیکی مطلق هم یک شخصیت و هم یک مقام است. زمانیکه انسان تازه تولد یافته، مقام خود را در عیسی مسیح تشخیص دهد، نیکی مطلق در زندگی او نمایان می شود. مسیحیان بطور دنیوی رفتار می کنند چون آنها چیزی از نیکی مطلق که شامل شخصیت و مقام عیسی مسیح است، نمی دانند. این مسئله مانند طفلی است که در یک خانواده سلطنتی متولد می شود اما بدون رفتار و کردار شاهانه. آن طفل وارث تاج و تخت پادشاهی است، ولی رفتار او مثل یک شخص عادی است.

در رابطه با شخصیت، هیچ فرقی بین نوزادی که در قصر شاهی متولد می شود و نوزادی که در یک محل معمولی بدنیا می آید نیست، اما در مورد مقام، بین این دو فرق هنگفتی است. چون زمانیکه این دو طفل بزرگ می شوند هرکدامشان طبق مقامی که دارند عمل می کنند - این مقام موقعی معلوم می شود که آن را تشخیص دهند.

به آیه های زیر توجه شود:

«مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا به خاطر ما او را بی گناه شناخت تا ما بوسیله اتحاد با عیسی مسیح مانند خود خدا کاملاً نیک شویم.»

دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۲۱

«خدا شما را با مسیح عیسی متحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت، نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است.» اول قرنتیان باب ۱ آیه ۳۰
نه تنها ما نیکی مطلق خدا شدیم، بلکه مرگ عیسی مسیح نیز سبب نیکی مطلق ما شد. عیسی مسیح در حضور خدای پدر بطور قانونی موجب نیکی مطلق ما شد. مسیح سرمشقی از نیکی مطلق شد تا از او پیروی نمائیم. به همین دلیل است که چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا نوشته شد.

حیات خدا در شماس. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۲
شکوه و جلال خدا در شماس. یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۲
ایمان خدا در شماس. غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰
فکر خدا در شماس. اول قرنتیان باب ۲ آیه ۱۶
محبت خدا در شماس. رومیان باب ۵ آیه ۵
کلام خدا در شماس. رومیان باب ۱۰ آیه ۸
حالا بیایید از خوشحالی فریاد برآورید، چون خدا در شماس!

ضمیر گناه

بیشتر تعالیمی که امروزه تدریس میشوند مخلوطی از اصول عهد قدیم و جدید هستند. برای کسیکه افکار مذهبی دارد، تصور و درک اینکه خدا میتواند ما را نیکی مطلق کند بسیار مشکل است.
بخاطر می آورم که دولت ایران چندین مقاله از مقالات من را در مورد تعالیمی که درباره بازخرید عیسی مسیح داده‌ام، انتشار داد. آنها ادعا می کنند که من به «عیسی پیغمبر» با گفتن اینکه او گناه شد و خدا او را لعنت کرد و بعد بخاطر انسان جان داد، کفر می گویم.
به همین دلیل است که می بینید طرز فکر مذهبی به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که محبت خدا به نسل انسان برسد.
مذهب از طریق احساس گناه، گناهکار بودن و کمبودهای انسان تغذیه می شود. زمانیکه مردم از ضمیر گناه آزاد شوند، معابد، مساجد، کلیساها و کنیساها به هیچ وجه دیگر حمایت نخواهند شد، و دیگر احتیاجی نیست که برای آزادی از تقصیر و ضمیر گناه وجهی پرداخت شود.
وقتی مردم از گناه آزاد شوند، دیگر مجبور به خرید بخشش موقتی از گناه نبوده و بعنوان دریافت برکت، تسلیم بکاری نخواهند شد.
ضمیر گناه ممکن است که یکی از بزرگترین ابزار جمع آوری اعانه در دنیای مذهبی باشد، ولی این امر بزرگترین مانع درک نیکی مطلق خدا است.
ضمیر گناه، یک ایماندار را از کلیه امتیازات او در عیسی مسیح خلع سلاح می نماید.
ضمیر گناه از طریق آموزش عهد عتیق حاصل می شود.
شریعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط از پیش درباره چیزهای نیکوی آینده خبر می داد. مثلا سال به سال طبق شریعت همان قربانی ها را تقدیم میکردند ولی با این وجود، عبادت کننده گان نتوانستند به کمال برسند. اگر این عبادت کننده گان فقط یک بار از گناهان خود پاک می شدند، دیگر خود را گناهکار نمی دانستند و تمام این

بی ایمانی

بی ایمانی یک شخص است که باعث میشود برای دریافت جلال، ایمان، محبت و چیزهای دیگر دعا کند، هر چند که همه اینها قبلا به واسطه باز خرید عیسی مسیح به او داده شده اند.
توجه کنید، اگر حیات خدا در شما هست، پس شما دارای آن حیات هستید، و چنانچه جلال خدا در شما باشد، شما نیز دارای آن جلال خواهید بود.
نه تنها ذات خدا در ماست، بلکه خدای پدر، خدای پسر، و خدای روح القدس نیز در ما هستند. یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۷ و ۲۳
حال ما چه کمبودی داریم؟
چقدر ما در مورد تشخیص این حقایق کُند بوده ایم؟
و چه اتفاقی خواهد افتاد، زمانیکه ما مطابق این حقایق عمل نمائیم؟
این است آن چیزی که کتاب مقدس می فرماید: «تمام خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور پسران خدا بسر می برد.» رومیان باب ۸ آیه ۱۹
در این آیه ها تمرکز کنید و بگذارید که این حقایق در قلب شما حک شود تا هیچگونه فلسفه مذهبی نتواند آنها را کاهش دهد.
«پس تو دیگر برده نیستی، بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا نیز تو را وارث خود ساخته است.» غلاطیان باب ۴ آیه ۷
معنی اینکه شما وارث خدا هستید، چیست؟
این به آن معنی است که هر چه پدر دارد از آن توست، درست همانطور که

قربانی‌ها متوقف می‌شد. اما در عوض این قربانی‌ها همه ساله گناهان آنها را به یادشان می‌آورد، زیرا خون گاوها و بزها هرگز نمیتواند گناهان را برطرف نماید. عبرانیان باب ۱۰ آیه ۱ تا ۴ ضمیرگناه، معرفت گناه و کمبود در نفس انسان است. هدایا و قربانیها نمی‌توانستند گناه را بشویند، فقط برای مدتی آنها را می‌پوشانیدند. بنابراین، هر زمان که پرستش کننده ای هدیه ای تقدیم میکرد، گناه او به خاطرش می‌آمد. تصور کنید که چگونه یک اسرائیلی در زمان موسی هدایای حیوانی خود را بین دو تا چهار میلیون مردمی که در اردوگاه بودند به دنبال خود می‌کشاند؟

همه میدانستند که آن فرد چه گناهی کرده است. اسرائیل بزرگترین مورد ضمیرگناه را بین ملل دارد. انسان به راحتی می‌تواند این مسئله را در جامعه امروز اسرائیل به وضوح مشاهده نماید. می‌توانید این حقیقت را در سخنان سیاستمداران، هنرپیشگان، و موعظه‌های واعظین آنها بشنوید. بنظر میرسد که آنها در یک حالت تدافعی هستند و خود را پشت نقابی برای بقاء پنهان کرده‌اند، ولی در حقیقت این موضوع کمبود اعتماد به خود در پیشگاه خداست. من چندین بار به اسرائیل سفر کرده‌ام اما هنوز در آن سرزمین آرامشی مشاهده نکرده‌ام، آن کشور بطور عجیبی در اضطراب است - این در نتیجه وضعیت سیاسی آنها نیست. من عشق زیادی به مردم اسرائیل دارم و برای من اسرائیل یک معجزه است.

اگر بخاطر مردم یهود نبود، غرب در یک وضعیت هرج و مرج بوده و در ظلمت مطلق غوطه ور بود. قرون وسطی در اروپا و بردگی در آمریکا هر دو گواه این نظریه است. دنیای غرب مدیون قوم یهود است. قوم یهود برای ما قانون، پیغمبران، آئین و اصول پادشاهی خدا را آورد و نور (عیسی مسیح) از میان آنها آمد. قوم یهود احتیاجی به معرفی خود به دیگران ندارند. اگر قوم یهود جایگاه خود را در پیشگاه خدا می‌دانست، هر یک از آنها مانند اربابی در بین آدمیان بودند.

اسرائیل چنین جایگاهی را در زمان پادشاهی داود بدست آورد، که تنها دوران درخشان آنها در تاریخ است. ولی متأسفانه، امروزه اسرائیل خود را در پشت نقاب هویت یهود که یک ضعف بشمار می‌آید، پنهان می‌کند. هویت انسانی، غرور و ضعف بشمار می‌آید. با کمال تأسف کلیسا اسرائیل را در این مورد پشتیبانی می‌نماید. کلیسای معاصر، اسرائیل را در اسارت شریعت به عقب می‌کشد و این را در نام «حمایت» از اسرائیل خطاب می‌کنند. می‌خواهم که شما با دقت توجه کنید، اسرائیل در عهد عتیق بیشتر از یک خادم خدا نبود. امتیازات خادمین محدود است. اسرائیل به معنی شاهزاده نزد خداست، اما در واقع امروزه همانند یک شاهزاده عمل نمی‌کند!

من اسرائیل و قوم یهود را بسیار دوست میدارم، ولی نه بحد جدایی آنها از عیسی مسیح. به سخنان پولس رسول در آیه زیر توجه کنید. اگر چه عده ای که وانمود میکردند ایماندار هستند، می‌خواستند او را ختنه کنند. اینها مخفیانه به میان ما راه یافتند تا مانند جاسوسها، اطلاعاتی درباره آزادی ما در مسیح عیسی کسب کنند و ما را دوباره به بندگی شریعت درآورند. اما ما یک لحظه هم تسلیم اراده آنها نشدیم تا پیوسته حقیقت انجیل برای شما محفوظ بماند. و آنانیکه ظاهراً افراد برجسته ای بودند، چیزی به پیام ما اضافه نکردند. (اسم و عنوان آنها برای من اهمیتی ندارد. خدا تحت تاثیر مقام کسی قرار نمی‌گیرد!) غلاطیان باب ۲ آیه ۴-۶

کلیساهای مدرن امروزی و نخبگان آن با این به اصطلاح «جنبش صهیونیستی» و بخاطر حمایت و محبت ظاهری، اسرائیل را از عمل باز خرید عیسی مسیح باز می‌دارند. چنانچه شما دوستدار اسرائیل هستید، چیزی را که پولس رسول اعلام کرد، به آنها بگوئید - انجیل مسیح. آنها را با انجیل خدای ما عیسی مسیح دوست داشته باشید. عده زیادی به اصطلاح پشتیبانان اسرائیل در مورد آموزش انجیل به قوم یهود شک دارند.

شما با تکان دادن پرچم ملی اسرائیل، و خواندن آهنگهای کومبایا Kumbaya در خیابان و فرستادن هدایای کلیساهایتان به سیاستمداران، اسرائیل را نجات نخواهید داد! ایمان تنها از طریق فیض و شنیدن کلام عیسی مسیح میسر است.

رومیان باب ۱۰ آیه ۱۷

در ملاقاتهای اخیری که به افتخار اسرائیل به وسیله گروهی از کلیساها برپا شد، من یکی از سخنرانان بودم و موقعی که به نام عیسی مسیح برای مسیحیان و یهودیان دعا کردم، نام او باعث رنجش شد! دلیل این رنجش چیست؟

مسیحیان سعی میکنند که قلب قوم یهود را با نظریات و امکانات خود بدست آورند!

محبت عاری از حقیقت، احساسی نفسانی و کم دوام است که به زودی به تنفر تبدیل می شود.

تمایل به احساسات یا حقیقت؟

ضمیرگناه از طریق احساسات تغذیه می شود. و آن باعث جلوگیری از دیدن حقیقت می گردد، در نتیجه انسان بوسیله احساسات هدایت می شود نه از راه حقیقت.

این واقعیت در عبادات هفتگی کلیساها در سراسر جهان معلوم است.

احساسات زل بسیار مهمی را در زندگی عده زیادی از مسیحیانی که می خواهند به تخت پادشاهی خدا نزدیک شوند، بازی می کند. این عزیزان هرگز عظمت محبت خدا را به خود احساس نمی کنند، مگر اینکه بطور احساسی تحریک شوند و چون با احساس قدم بر می دارند مُدام

می بایستی نیروی تازه بگیرند!

آنها تلفات ضمیرگناه هستند.

تولد تازه برای آنها آزمایش کافی نبود! و همچنین دریافت تولد تازه برایشان کفایت نکرد!

از خدا متولد شدن هم برایشان کاری نکرد. آنها می بایستی چیز مخصوصی احساس بکنند! تا مجدداً جان تازه بگیرند!

آنها عده ای روحانی نما هستند که دنبال تجارب روحانی از جلسه ای به جلسه دیگر میروند.

آنها در مورد عوض کردن فکرشان هیچگونه کوششی نکرده اند! و موقعی که با یک تجربه احساسی روبرو می شوند، یا مورد محبت قرار میگیرند، احساس سرخوشی می کنند.

این همان ضمیرگناه است!

نیکی مطلق خدای تنها کلید غلبه بر ضمیرگناه، تفکر شریعت و فلسفه های مذهبی است.

به زندگی عیسی مسیح در چهار انجیل توجه کنید. او هرگز در راه خود بسوی پدر به چپ یا راست نرفت و همیشه در راهش یکنواخت بود. برای نزدیک شدن به پدر احتیاجی به سرودهای پرستشی نداشت.

او هیچوقت در حضور پدر بطور مُضحک و خنده آور عمل نکرد!

او خود را مقصر نمی دانست چونکه او بی گناه بود.

چون او کمبودی نداشت.

او احتیاج نداشت که خدا و یا پیروانش را تحت انقیاد خود در آورد.

او در پیشگاه پدر به خود اعتماد مطلق داشت زیرا که هیچ ترسی نداشت.

یوحنا باب ۱۱ آیه ۴۲

عیسی مسیح با پدر یکی بود. یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰

او از محبت پدر نسبت به خود مطمئن بود. یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۳

او مقام خود را در نزد پدر می دانست. یوحنا باب ۱۷ آیه ۱۰

او اقتدار خود را می دانست. یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰

او هیچگونه ترسی از قضاوت، قبر، مرگ، شیطان، مَرَض و یا هر چیز دیگری که در زیر و یا روی زمین در حرکت بود، نداشت.

او آگاه به هر گونه وضعیتی بود. هیچ چیزی باعث تعجب وی نمی شد.

عیسی مسیح نمونه کاملی از یک انسان عادل و نیک بود.

آیا این نوع عدالت و نیکی مطلق به ما تعلق دارد؟

«خدا شما را با مسیح عیسی متحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت،

نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است.» اول قرنطیان باب ۱ آیه ۳۰

نیکی مطلق او نیکی مطلق شماست، در این امر تعمق نموده و به آن فکر کنید، تا آنجا که این حقیقت قسمتی از شما شود.

در آن زمان شما همچون یک ارباب به روی این زمین بدون هیچگونه

ترسی از کمبود، بیماری، مَرَض، مرگ، گناه و یا شیطان قدم برخواهید داشت و این خواست خدا برای شماست.

تا بخواب رود. در کلیساهائی که احساسات و هیجانات قوی باشند، ضمیرگناه نیز قویتر است.

معرفتِ نیکی مطلق خدا

چارهٔ رهایی از ضمیرگناه دانستنِ نیکی مطلق خداست. هرچه بیشتر بدانم، که چرا خدا مرا در عیسی مسیح آفرید، احساس کمبود کمتری می‌کنم. نجاتِ عیسی مسیح نبایستی یک تجربه بر مبنای احساسات باشد، چون وقتی شخص چیزی را احساس نمی‌کند ممکن است فکر کند نجات نیافته است. بلکه راه رفتن ما با خدا باید براساس حقیقت کلام او باشد، نجات باید برای ما یک واقعیت شود. به همین دلیل من نمیتوانم بوسیله راه دیگری خدا را بشناسم.

به غیر از کلام خدا، هیچ دلیل دیگری به اندازه کافی محکم نیست. امروزه خیلی از کلیساها آنچنان جَوّی را به وجود می‌آورند که مردم چیزهائی را احساس کنند.

ما باید مواظب باشیم که این احساسات مقیاسِ اندازه‌گیری برای روحانیت ما و یا حضور خدا نشود.

من نبایستی حضور خدا را که در بین ماست با احساس خود درک کنم. او گفت که اگر دو یاسه نفر از ما در نام او باهم جمع شویم او در میان ما خواهد بود. متی باب ۱۸ آیه ۲۰

موزیک پرستشی در کلیساها یک وسیله اندازه‌گیری احساسات در حضور خدا شناخته شده است. این مسئله میتواند ناسالم باشد: مسیحیان در نهایت بدنبال احساسات و هیجانات جسمانی هستند، از اینرو کلیساهائی که موزیک خوب ندارند مردم کمتری را جذب می‌نمایند. چون موزیک جمعیت بیشتری را جذب میکند، نه کلام خدا، پس احساسات همراه با موزیک پرستشی بزرگ میتواند باعث رفتن مردم بیشتری به کلیساها باشد. اگر ما به احساسات تکیه کنیم، ما فقط زمانی از حضور عیسی مسیح مطلع می‌شویم که فضایی درست باشد.

این مسیحیتی است که با احساس هدایت می‌شود و آن مرا به یاد خواباندن نوزادی می‌آورد که باید محیط را آرام کرده و برایش لالائی گفت

در اتحاد با عیسی مسیح

امروزه، مردم بواسطهٔ خلاء معنوی و روحانی و همچنین کمبود شدید اعتماد بنفس که در زندگی آنها بوجود آمده، تشنهٔ توجه و محبت هستند. ولی خدا شفائی در نظر دارد، و آن چاره‌ای برای رهایی از ضمیرگناه می‌باشد.

«کسی که با مسیح متحد است، حیاتی تازه دارد. هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک زندگی نو آغاز شده است.» دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۱۷ خلقت نو شفای انسان است.

او از خدا متولد می‌شود. یوحنا باب ۱ آیه ۱۳

او با روح عیسی مسیح متحد می‌شود. اول قرنتیان باب ۶ آیه ۱۷

او با پسر خدا یکی می‌شود. یوحنا باب ۱۵ آیه ۷

او وارث دارائی خدا و شریک ارثیهٔ پسر خداست. رومیان باب ۸ آیه ۱۵

او در عیسی مسیح کامل است. عبرانیان باب ۱۰ آیه ۱۴

او در پیشگاه خدا بدون چین و چروک و یا هر لکه‌ای است.

افسسیان باب ۵ آیه ۲۷

به سبب تولد تازه او از هر محکومیتی مُبرا است. رومیان باب ۸ آیه ۱

او نیکی مطلق خداست. دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۲۱

تفکر ما بایستی بنا بر آنچه که خدا ما را در اتحاد با مسیح آفرید، باشد. این همان در مسیح بودن است که عیسی مسیح در یوحنا باب ۱۵ از آن گفت: «هر که در من بماند و کلام من در شما...»

لحظه‌ای که تولد تازه به حقیقت در می‌آید، شیطان خواهد ترسید، چون به صورتی رفتار خواهید کرد که خدا شما را در عیسی مسیح آفرید.

وقتی که دعا می‌کنید، وقتی که خدا را پرستش می‌کنید، وقتی که

می‌بخشید، وقتیکه با مخالفین روبرو می‌شوید، وقتی که کمبودی دارید،

وقتیکه با طوفانی درگیر هستید، وقتی که با مردم سروکار دارید، وقتیکه

فصل چهارم

مقام یک پسر



مورد محبت و یا انکار دیگران قرار میگیرید، در آن زمان است که شما امتیاز و فرصت آنرا خواهید داشت که همانند عیسی مسیح عمل کنید. شما مانند بتون آرمه استوار و محکم خواهید بود و هیچ چیز باعث شکست شما نخواهد شد.

هرگز «اگر» وجود نخواهد داشت- «اگر شما این عمل را انجام دهید، خدا آن کار را خواهد کرد!»

شما با عیسی مسیح یکی می شوید. «اگر» برای کسانی است که با خداوند یکی نیستند.

شما پسر خدا هستید. غلاطیان باب ۳ آیه ۲۶
مانند او فکر کنید و عمل نمائید.

برای اینکه انسان بتواند وارد یک ارتباط محکم با خدای پدر شود، بایستی اول تولد تازه را دریافت کند. یوحنا باب ۳ آیه ۵
بعد از آنکه رابطه با عیسی مسیح به واسطه تولد تازه، برقرار گردید، دوستی با خدای پدر امکان پذیر می شود.

چون اساس دوستی با خدا ارتباط با اوست، به آیه های زیر توجه کنید:
«خدا شما را دعوت کرده است تا در حیات پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهیم شوید و او همیشه به قول خود وفادار است.»

اول قرنتیان باب ۱ آیه ۹

«آری، آنچه را که ما دیده و شنیده ایم به شما اعلام می کنیم تا در اتحادی که ما با پدر و پسر او عیسی مسیح داریم، شما هم با ما شریک شوید.» اول یوحنا باب ۱ آیه ۳

در نامه پولس به کلیسای فیلیپیان، او سؤال می کند که آیا هیچگونه دوستی بین شما و روح القدس وجود دارد؟ فیلیپیان باب ۲ آیه ۱
قبل از اینکه بتوانیم از پُری دوستی با خدای پدر سرشار شویم، به همان صورتی که عیسی مسیح شد، بایستی فرق بین فرزند بودن و پسر خدا بودن را بدانیم. فرق بسیاری بین این دو خصوصیت هست.
رابطه یک فرزند با پدرش بر اساس احساسات، خواهشهای نفسانی و احتیاجات طبیعی اوست. درجائیکه، رابطه یک پسر با پدرش بر پایه محبت اوست.

رابطه پسر با پدر بسیار قویست و باعث شادی زیادی در قلب پدر میشود. چون هدف پسر خشنود کردن پدر است نه خودش.

از طریق ایمان، ما همه فرزندان و پسران خدا هستیم.

اولی، فرزند بودن، در مورد رابطه ما با پدر است و دومی، پسر بودن در مورد مقام ماست با پدر. رومیان باب ۸ آیه ۱۷ و غلاطیان باب ۳ آیه ۲۶
بسیار مهم است که ما فرق بین فرزند و پسر خدا بودن را بدانیم.

فرق بین پسرِ خدا و فرزندِ خدا

در انجیل به زبان یونانی از دو کلمه استفاده میشود که فرق بین یک فرزند و یک پسر را شرح میدهد، برای فرزند از کلمه Teknon و برای پسر از کلمه Huios استفاده میشود.

بنابر W.E. Vine تفسیرکننده کلمات انجیل «کلمه Teknon به حقیقت تولد روحانی تأکید دارد، در صورتیکه کلمه Huios، دلالت بر عظمت رابطه و شباهت با شخصیت پدر را دارد.»

به عبارت دیگر، سمت فرزند رابطه او را با پدر مشخص میکند، اما سمت پسر رشد و تکامل آن رابطه را شرح میدهد.

یک پسر، شخصیت، ذات و جلال پدر را آشکار میسازد. همانطور که قبلاً شرح دادیم ما به واسطه تولد تازه جزء خانواده خدا شدیم. در نتیجه همه ما فرزندان خدا هستیم. در اینجاست که جنسیت نقشی را بازی می کند. با این معنی که ما همه با توجه به رابطه با پدر، پسران و دختران او هستیم.

و خدا می فرماید: «از میان آنها خارج شوید و خود را از آنان جدا سازید و به چیزهای ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرفت.» و خدای متعال می فرماید: «من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من خواهید بود.» دوم قرنیتیان باب ۶ آیه ۱۸-۱۷

موقعیکه در مورد مقام نزد خدای پدر صحبت می کنیم بدون توجه به مذکر و یا مؤنث بودن آن ما همه پسران خدا هستیم، در اینجا جنسیت هیچ نقشی ندارد. ۳

«زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی پسران خدا باشید.» غلاطیان باب ۳ آیه ۲۶

پس فرق بین فرزند و پسر چیست؟ پولس رسول در غلاطیان باب ۴ آیه ۱، جواب این سؤال را به ما میدهد.

«مقصود من این است: تا زمانیکه وارث صغیر است گر چه مالک همه دارائی پدر خود باشد، با یک غلام فرقی ندارد.»

۳ زیر نویس: لطفاً توجه کنید که کلمه پسر در این زمینه به جنسیت مربوط نمی شود. در مسیح بین زن و یا مرد تفاوتی نیست. غلاطیان باب ۳ آیه ۲۸

تدریس پولس رسول در غلاطیان بیشتر درباره شریعت موسی که به تدریج به داخل کلیسا راه یافته بود است. او در غلاطیان باب ۴ آیه ۱ وضعیت بردگان (آن عده که زیر شریعت) و پسران (آن عده که زیر فیض) هستند، را مقایسه می کند. ۴

با وجودی که پولس رسول در این آیه اشاره به عهد قدیم و جدید می کند، اصول این آیه موضوع اصلی صحبت ماست، که تفاوت بین پسر و فرزند را مشخص می کند.

توجه شود که در باب ۴ آیه ۳ غلاطیان می فرماید: « ما نیز همینطور در دوران کودکی، غلامان عقاید بچگانه دنیوی بودیم.»

از میان این آیه ها و آیه های دیگر در غلاطیان، رومیان، و قرنیتیان موارد زیر را نتیجه میگیریم:

یک کودک نا بالغ است. اول قرنیتیان باب ۳ آیه ۱

یک کودک چون صغیر است، قادر به برداشت ارث و میراث خود نیست. غلاطیان باب ۴ آیه ۱

یک کودک به وسیله احساساتش و عناصر دنیوی هدایت می شود. غلاطیان باب ۴ آیه ۳

یک کودک در اسارت است. غلاطیان باب ۴ آیه ۳

یک کودک طبق حقوق خود عمل نمی کند. عبرانیان باب ۵ آیه ۱۲

یک کودک احتیاج به مواظبت و مراقبت دارد. غلاطیان باب ۴ آیه ۲

یک کودک، هر چند که صاحب همه چیز است، عملاً هیچگونه دارائی ندارد. غلاطیان باب ۴ آیه ۱

یک کودک تحت نگهداری قیم خود است. غلاطیان باب ۴ آیه ۲

یک کودک بایستی بوسیله دیگران هدایت شود. عبرانیان باب ۵ آیه ۱۲ و حال آنکه: یک پسر بالغ شده. رومیان باب ۸ آیه ۱۴

یک پسر ارباب و صاحب تمام چیزهائی است که بواسطه پدر به او داده شده. یوحنا باب ۱۷ آیه ۱۰

یک پسر از دیگران مراقبت می کند. یوحنا باب ۶ آیه ۳۸

یک پسر صاحب همه چیز است. یوحنا باب ۱۷ آیه ۱۲

۴ زیر نویس: کتاب غلاطیان اهمیت بسیار زیادی دارد. زمانیکه رمز این کتاب جالب را بدانیم، احتیاج به کارهای شریعت که کلیساها درگیر آن هستند، حذف می شود.

یک پسر احتیاجی به قیم ندارد. لوقا باب ۲ آیه ۴۹
یک پسر با خواست و روح پدر هدایت می شود. رومیان باب ۸ آیه ۱۴
یک پسر شاهزاده است، ولی یک کودک برده است.
یک پسر آزاد است، ولی یک کودک در اسارت است.
یک پسر استقامت و توانائی حمل بار را دارد، ولی یک کودک باریست که
باید حمل شود.
یک پسر با ارزش و مفید است، ولی یک کودک مسئولیت است.

اطفال در مسیح

زمانیکه ما تولد تازه می یابیم، از نظر روحانی مثل یک طفل تازه تولد یافته هستیم. پولس رسول به کلیسای شهر قرنتس چنین می نویسد. «و اما ای برادران، من نتوانستم همانطور که با افراد روحانی صحبت میکنم، با شما سخن گویم، بلکه ناچار شدم، همانطور که با اشخاص نفسانی یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز خردسال هستند با شما صحبت کنم. به شما شیر دادم، نه غذای بزرگسالان را زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید.» اول قرنتیان باب ۳ آیه ۲و۱
در اینجا، پولس رسول حالت روحانی کلیسای شهر قرنتس را توصیف می کند، آنها هنوز ایمانداران خردسال هستند.
منظور پولس از این نتیجه گیری چیست؟
به آیه زیر توجه کنید:
«چون شما هنوز هم نفسانی هستید، و وقتی حسادت و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمیدهد که نفسانی هستید و هنوز مثل سایر مردم رفتار می کنید؟ اول قرنتیان باب ۳ آیه ۳
کلمه جسمانی در زبان یونانی لغت Sarkikos است. و این کلمه به معنی حس پنچگانۀ انسان است: بینائی، شنوائی، چشائی، بویائی و حس لامسه. به عبارت دیگر، پولس رسول به قرنتیان میگوید که هنوز بچه هستند و به وسیله احساساتشان هدایت می شوند.
حسادت و نزاع هر دو از عملکردهای نفسانی هستند.
پولس رسول به قرنتیان میگوید: که آنها نمی توانند یک غذای جامد را

هضم کنند، فقط میتوانند شیر بخورند، که مشخصه عدم رشد از کودکی به حالت بلوغ است. در اینجا او در مورد غذای روحانی صحبت میکند.
یک کودک محدود به قلمروی جسمانی، احساسی و موقعیت خود می باشد.

اگر توجه کنید، مسیحیانی که همیشه ایراد میگیرند کسانی هستند، که زندگی آشفته ای دارند. آنها کمبودهائی دارند، تنها هستند، کمبود محبت دارند، همیشه غمگین هستند و هیچ چیز آنها را خوشحال و راضی نمیکند. آنها تحت سلطه احساسات نفسانی و طبیعی خود هستند و محکوم به فنا زیرا طبق شرایط خود کنترل می شوند.
آنها در کلیسا یک جمع بهانه گیر هستند و از هر چیز و هر کس ایراد میگیرند.

آنها مانند کودکان مسئولیت و بار اضافی در پادشاهی خدا هستند.
آنها به هیچکس در این دنیا منفعتی نمی رسانند، و همیشه باری بر دوش اطرافیان خود هستند.
اشکالی نیست، که برای مدتی یک تازه ایماندار باشیم - همانطور که همگی ما زمانی بودیم ولی نه برای مدت طولانی.
مگر تا چند وقت میتوان کهنه و یا دایپر بچه را عوض کرد؟

مواعی برای پسر خواندگی

یکی از بزرگترین مواعی که در سر راه یک پسر قرار دارد طرز فکر جسمانی اوست - فکری که بوسیله احساسات هدایت می شود.
خدا در تولد تازه نتوانست طرز فکر ما را نو کند، چنانچه اگر او این کار را انجام میداد، ما امتیاز داشتن آزادی عمل را از دست میدادیم. او این اختیار عمل را به عهده ما گذاشت.
«طرز تفکر شما درباره زندگی باید مانند طرز تفکر عیسی مسیح باشد...»
فیلیپیان باب ۲ آیه ۵
در آیه بالا ملاحظه می کنید که خود ما هستیم که این اجازه را می دهیم.
در جائیکه می بایستی طبق کلام خدا افکار خود را بکلی تغییر داده و نو کنیم. رومیان باب ۱۲ آیه ۳

آیه بالا به این معنی است که طرز تفکر یک ایماندار نجات نیافته، بلکه بایستی نو شد. در اینجاست که یک ایماندار در زندگی با شکست روبرو می شود.

چطور یک شخص میتواند با طرز تفکر قدیمی زندگی جدیدی داشته باشد؟

طرز فکر قدیمی یک انسان، یک فکر شکست خورده است. این روش فکری جسمانی بر اساس احساسات میباشد و آن دشمنی با خدا است، و این طرز فکر مشمول قانون خدا نمی شود. رومیان باب ۸ آیه ۷ دانشی که بر طبق طرز تفکر نفسانی باشد، بر اساس مکاشفه از خدا نیست، بلکه بر مبنای حس پنجگانه است.

چنین دانشی محدود، نسبی و بعضی اوقات فاسد است، و آن قابل تغییر، تحوّل پذیر و حذف شدنی و غیره می باشد.

چون مسیحیان اکثر اوقات بر طبق دانش احساسی و تصمیمات عجولانه عمل میکنند، صدمات زیادی میخورند.

من سالها، با ایمانداران زیادی برخورد داشته ام که وارد کسب و کار و ازدواج با یک غیر ایماندار شده اند.

در آغاز همه چیز خوب به نظر میرسید و ظاهراً موفقیت آمیز بود، ولی عملکرد آنها بر پایه اطاعت از کلام خدا نبود، بلکه بر اساس آنچه که

میدیدند و حس میکردند بود، چه تعدادی از ازدواج مسیحیان بخاطر طرز تفکر نفسانی، به طلاقهای دردناک منجر گشته است؟

چه تعدادی از کسب و کارهای مسیحیان بخاطر معاملات بنظر پُر منفعت، ورشکست شده است؟

چه تعدادی از کلیساها بخاطر خادمین بظاهر پرهیزکار و وقف شده به کلیسا منسحب شده اند؟

مسیحیان قیمت گزافی را بخاطر این طرز تفکر می پردازند، این افکار بوسیله احساسات هدایت می شوند.

کتاب مقدس این امر را گواهی می کند، «عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ است.» رومیان باب ۸ آیه ۶

طرز فکر نفسانی که عاقبت آن شکست است، مسیحیت را به سطحی پائین آورده که با دیگر مذاهب دنیا یکسان شده است.

کلام خدا

خدا را سپاس میگوئیم که راه حلی وجود دارد.

«مانند نوزادن، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن رشد و نمو کرده، نجات یابید.» اول پطرس باب ۲ آیه ۲

در این آیه می بینیم، که درمان، حقانیت کلام خداست. درست مثل طفلی است که شیر خالص را از سینه مادرش می خورد، بنابراین مسیحیان بایستی تشنه کلام پاک خدا باشند.

چیزی که درست نیست را نخورید.

شما بایستی سخنانی را که با طبیعت، شخصیت و پاکی کتاب مقدس مغایرت دارند، بدون توجه به اینکه چه کسی آنرا بیان می کند، به زباله دان بیاندازید.

حتی اگر شما یک مسیحی تازه ایماندار باشید، باید بدانید که روح شما از خدا متولد شده. یوحنا باب ۱ آیه ۱۳

شما از کلام خدا تولد یافته اید. اول پطرس باب ۱ آیه ۲۳

روح القدس که در شما ساکن است به حقیقت خدا گواهی میدهد.

یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۳

کلید پی بردن به حضور روح القدس که در شما ساکن است مطالعه روزانه کتاب مقدس و حفظ کردن آیات آن است. روح خدا از کلامش برای

هدایت شما استفاده می کند. یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۴

شما باید بدانید که در کلام خدا چه نوشته شده است. در حالیکه در کلام رشد می کنید ایمان شما استوار میگردد و قادر خواهید بود که دارائی پدر

را اداره نمائید.

عیسی مسیح نمونه خلقت تازه

چهار انجیل بخاطر دلایل مهم و متعددی به ما ارائه شده است. یکی از بزرگترین اهداف آن گذشته از شاهد بودن در تولد، مرگ و رستاخیز

مسیح، به این خاطر است که عیسی پسر خدا را ببینیم.

در چهار انجیل، خدا عیسی مسیح را بعنوان یک پسر کامل به ما و بقیه

لحظه ای که آنها اعتماد شما را به خدا می بینند، روح حسادت در وجودشان برانگیخته میشود.

آنها در روح خود ببینید

انجیل یوحنا را مطالعه نمائید و به آنچه عیسی مسیح درباره خود و پدر میگوید، توجه کنید. آنچه را که او اشاره می کند، دستورالعمل و راهنمای شما بعنوان یک پسر است. در اینجا چند نمونه را ذکر می کنیم:

الف: پسر به تنهایی قادر به انجام کاری نیست. یوحنا باب ۵ آیه ۱۹
ب: آنچه که پسر از خدای پدر می بیند انجام می دهد.

یوحنا باب ۵ آیه ۱۹

پ: آنچه که خدای پدر انجام می دهد پسر به همان طریق نیز انجام می دهد. یوحنا باب ۵ آیه ۱۹

«یوحنا باب ۵ آیه ۱۹» راز قدرت عیسی مسیح را در انجام معجزاتش شرح میدهد و آن دستورالعملی است برای ظاهر شدن عظمت خدای پدر در زندگی پسر.

در این سه موضوع آنقدر تعمق کنید، که قادر باشید آنها ببینید.

هر پسر عادی خدا قادر است که زندگی و جلال خدای پدر را درست به صورتیکه عیسی مسیح آشکار کرد، نشان دهد، چنانچه حقیقت نکات بالا را به نحوی که آیه مذکور میگوید، اطاعت کند.

توجه کنید که خداوند در یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲ چه می فرماید.

«یقین بدانید هر که به من ایمان بیاورد آنچه را من میکنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتر هم انجام خواهد داد زیرا من نزد پدر میروم.»

یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲

ملاحظه کنید که در این آیه خداوند نمیگوید که اگر ما از مبشرین، شبانان، رهبران کلیسا بودیم و هدیه شفا داشتیم و غیره، می توانستیم آن کارها را انجام بدهیم.

کلیسا، شما را تقسیم بندی نموده و برجسبهائی از قبیل مبشر شفا، مبشر نجات، و خدمات مختلف دیگر به شما میزند.

این عملی است اشتباه.

پسرانش آشکار و معرفی میکنند.

خدا می فرماید: که یک پسر باید چگونه زندگی نموده و عملکردش به چه صورت باشد. و این چیز است که خدای پدر را خشنود می کند.

سه تا از این چهار انجیل، متی، مرقس و لوقا تصویری از طرز زندگی پسر خدا را نشان می دهند که پسر کیست و چگونه رفتار می کند و کارهای او را نیز توضیح می دهند.

از طرفی، انجیل یوحنا ارتباط و دوستی کامل پسر با پدر را به ما نشان میدهد.

بهمین جهت، انجیل یوحنا از اهمیت بسیاری برخوردار است.

یوحنا نمونه ای از تصویر کامل ارتباط بین پدر و پسر را آشکار می سازد. برای مثال در انجیل یوحنا باب ۱۷، عیسی مسیح حقیقت شگفت انگیزی را به ما میگوید.

«من در آنان و تو در من، تا آنها بطور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.» یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۳
توجه داشته باشید، «... تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.»

در اینجا متوجه ارتباط قلبی خدای پدر نسبت به خود میشویم. او ما را به عظمت محبتی که به عیسی مسیح میورزد، دوست دارد.

پس تفاوتی بین محبت خدا نسبت به ما و پسرش نیست. سکونت در آن تنها مکان مطمئنی است که باید در آن زندگی کنیم.

چنانچه ما بتوانیم مکاشفه این کلام را در روح درک کنیم، هیچ چیز

نمی تواند ما را در ایمان متزلزل نماید. این کلام را روزانه آنقدر بخوانید و روی آن تمرکز کنید و شبها هنگام خواب آنها تکرار کنید و اجازه دهید که این کلام قسمتی از فکرتان شود. درک این حقیقت اعتماد غیر قابل باوری را در شما ایجاد می کند، البته هوشیار باشید که اعتماد را با غرور اشتباه نکنید! وقتیکه شما با دانش و اعتماد قدم برمیدارید، باعث ترس مردم سست ایمان خواهید شد، چون آنها احساس ناامنی می کنند.

این همان مسئله بین عیسی مسیح و اطرافیانش بود. یهودیان بر این اساس با او مقابله می کردند. آنها نمی توانستند بپذیرند که عیسی، خدا را پدر خود خطاب کند!

زمانیکه فکر می کنند که خداوند به آنها چیزی نشان داده است، بطور حتم نه بار از ده بار این احساسات آنهاست که در کار است. به این دلیل است که آنها جوابِ دعاها را نمی گیرند.

عیسی مسیح در خدمات روحانی خود صددرصد موفق بود. چون او هرگز از ارادهٔ خدای پدر خارج نشد. حال سؤال اینجاست که چرا عیسی مسیح، در یوحنا باب ۵ فقط یک نفر را از میان عدهٔ زیادی مریض که در کنار استخر بیت حسدا بودند، شفا داد؟ و چرا همه را شفا نداد؟

بعضی میگویند، «زیرا عیسی مسیح همیشه شفا نمی دهد.» این نوع دلایل مربوط به فردیست که دانش او از احساس سرچشمه می گیرد- همان فردی که دانش محدودی از کتاب مقدس دارد.

اما بار دیگر، چرا عیسی مسیح فقط یک نفر را در آن محل شفا داد؟ یک میلیون دلیل وجود دارد که چرا.

ما در این کتاب زمان و جای کافی برای نوشتن تمامی این دلایل نداریم. یک چیز را ما می دانیم- و آن چیز است که خدای پدر به او نشان داد. عیسی مسیح آنچه که در روحش دید انجام داد.

من قبل از اینکه در اجتماعات بزرگ برای افراد مریض دعا کنم، ساعتها در روح القدس دعا می کنم تا اینکه با روحم آنچه را که خدا می گوید و میکند بینم. در آنوقت است که به همان روشنی که اسمم را میدانم آنرا می بینم. با وجود این بعضی اوقات آنرا نمی بینم، و فقط به فیض خدا توکل میکنم.

تنها تفاوت بین ارتباط عیسی مسیح و خدای پدر و ارتباط ما با او این است که عیسی مسیح از نظر روحانی بطور کامل رشد کرد و او وسعت قلمروی خواست خدا را میدید و خبر داشت: در جائیکه ما در حال رشد روحانی هستیم فقط قسمتی از آن را می بینیم.

در واقع، عیسی مسیح در مورد کمک کنندهٔ ما، روح القدس چنین گفت: «در هر حال، وقتی که او روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط دربارهٔ آنچه بشنود سخن میگوید و شما را از امور آینده با خبر می سازد.»

یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۳

در اینجا می بینید که او ما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد.

با انجام این کار، قدرت را از ایمانداران گرفته و آنرا به چند نفری برگزیده که هدایای خود را کشف کرده اند، داده است.

در کتاب اعمال رسولان، استیفان یک گارسون بود و فیلیپس میز غذا را آماده میکرد اما بخوانید که چگونه با داشتن این شغلها ساده، جامعه مذهبی اورشلیم و نواحی دیگر را به لرزه در آوردند.

با وجودی که عیسی مسیح پسر خدا بود ولی ادعان داشت که به تنهایی نمی توانست از خودش کاری انجام دهد.

او نمیگوید که نمی خواست، بلکه میگوید نمیتوانست. تفاوت بسیاری بین نخواستن و نتوانستن است.

این حقیقت در بین اکثر مسیحیان برعکس می باشد، چنانچه بگویند میتوانند، انجام میدهند، و اگر به هدیهٔ روحانی خود پی ببرند، آنرا در همه جا بکار میبرند.

اگر عیسی مسیح برای انجام خواست خدای پدر به او وابسته بود، تصور کنید که ما چقدر بیشتر بایستی به او محتاج باشیم! عیسی مسیح این کار را به چه صورت انجام میداد؟

او آنرا در روح انسانی خود میدید.

بخاطر داشته باشید چونکه ما از طریق نجات عیسی مسیح هم ذات با او شدیم هیچ برتری بیشتری از من و شما نداشت. فیلیپیان باب ۲ آیه ۱۱-۵ عیسی خداوند این حقیقت را بوسیله آیه زیر برای ما روشن می کند:

«زیرا پدر پسر را دوست دارد و هر چه انجام دهد، به پسر نیز نشان میدهد و کارهای بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجب کنید.»

یوحنا باب ۵ آیه ۲۰

دلیلی که خدای پدر همه چیز را به عیسی مسیح نشان داد، چیزی جز محبت پدر به پسر نبود.

آیا اکنون پدر، شما را به اندازه پسر دوست دارد که همه چیز را به شما نشان دهد؟

مسیحیان بر چه اساسی برای افراد مریض دعا میکنند؟ آنها بیشتر از روی احساسات این کار را انجام میدهند. این افراد اگر هدیه شفا را نداشته باشند گریه میکنند، فریاد میکشند، می لرزند و نبوت می کنند. و چنانچه هدیه شفا را داشته باشند، مثل یک استاد شفا دهنده به خود می بالند! بیشتر آنها از نیت خدای پدر در این مورد چیزی نمی دانند، و حتی

روح نا محدود

یکی از بزرگترین امتیازاتِ پسر خواندگی، دارا بودن موهبت روح القدس است.

«خدا برای اثبات اینکه شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلب های ما فرستاده است و این روح فریاد زده میگوید: پدر ای پدر.»

غلاطیان باب ۴ آیه ۶

در اینجا کلام خدا هیچ فرقی را بین روح القدس در عیسی مسیح، و روح القدسی که در ماست، قایل نمیشود.

وقتی که خدا روح خود را برای ساکن شدن در ما فرستاد، او نصف یا یک سوم آنرا به ما نداد، بلکه همه آنرا به ما بخشید.

«کسی که از طرف خدا فرستاده شده است، کلام خدا را بیان می کند زیرا خدا روح خود را بی حد و حصر به او اعطا میکند.» یوحنا باب ۳ آیه ۳۴ طبق New Living Translation، این آیه بصورت زیر نیز ترجمه گردیده است: «چون خدا او را فرستاد، او از کلام خدا صحبت می کند، پس خداوند روح خود را بدون محدودیت به او بخشید.»

خدا روح القدس را در ما محدود نمی کند، همان روح القدسی که در ما ساکن است.

شنیده ام که بعضی از موعظه گران این آیه را بصورتی تعلیم می دهند، که فقط عیسی مسیح از روح القدس بدون محدودیت پُر بود و ایمانداران نمی توانند دارای این امتیاز باشند.

اجازه دهید تا جزئیات این آیه را بهتر تجزیه تحلیل کنیم.

«کسی را که خدا فرستاده است و از کلام او صحبت می کند، او را بطور کامل و بی اندازه از روح القدس پُر می نماید.»

آیا ما از طرف خدا فرستاده شدیم؟ عیسی مسیح در یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۱ می فرماید: «سلام بر شما باد! همانطور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم.»

همین آیه در Contemporary English Version، بصورت زیر ترجمه گردیده: «بعد از اینکه عیسی مسیح مجدداً به آنها سلام کرده بود، او گفت: من شما را می فرستم درست به همان صورتی که پدر مرا فرستاد.» لغت کلیدی در هر دو ترجمه بالا همانطور و به همان صورت، می باشد.

این همان طریق فرستادن است و ما ادامه و گسترش عملکرد او هستیم. اگر عیسی مسیح روح القدس را بحد نا محدود احتیاج داشت، پس من و شما چه قدر بیشتر به آن احتیاج داریم!

«اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همانطور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید.» رومیان باب ۸ آیه ۱۱

این همان روح حیات بخش است. همان حیاتی که او به عیسی مسیح داد، به من و شما نیز می دهد.

چرا؟ بخاطر برتری جلال پسر خواندگی، در واقع منظور ساکن شدن روح القدس در ما آن است که ما را در رتبه پسران بلند کند. روح القدس شما را به کل حقیقت پدر راهنمایی می کند.

یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۵-۱۴

همانطوریکه روح القدس مسیح را هدایت کرد، من و شما را نیز هدایت خواهد کرد.

همانطوریکه روح القدس به عیسی مسیح اقتدار داد، به ما نیز اقتدار خواهد داد. لوقا باب ۴ آیه ۱۹-۱۸

به همین دلیل است که ما می توانیم همان کارهایی را که عیسی مسیح کرد، حتی بزرگتر انجام دهیم.

اگر ما دارای همان اندازه از روح القدس نبودیم هرگز قدرت آنرا نداشتیم که کارهایی را که او می کرد، انجام دهیم. یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲

آیا این حقیقت را متوجه میشوید؟

شکوه پسر خواندگی

آیه ای در کتاب مقدس هست که مُدام در روح من صدا می کند.

«شایسته بود خدا- آفریدگار و نگهدار همه چیز برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند عیسی را نیز که بوجود آورنده نجات آنان است، از راه درد و رنج به کمال رساند. آن کس که مردم را از گناهانشان پاک میگرداند و آنانی که پاک می شوند، همگی یک پدر دارند و به این جهت

عیسی عار ندارد که آدمیان را قوم خود بخواند.» عبرانیان باب ۲ آیه ۱۰-۱۱

توجه کنید «در آوردن پسران بی شماری به عظمت و جلال الهی»، درباره شما صحبت می کند.

این درباره انسان تازه تولد یافته است که شبیه خدا آفریده شده است. وظیفه ای که خدای پدر به عیسی مسیح محول کرد این است که ما را بسوی عظمت و جلالی که شایسته پسر خدا بودن است، رهبری نماید. من ایمان دارم، که این قسمتی از خدمت روحانی او در دست راست پدر برای ایمانداران است.

شما می توانید این را بطور واضح در عملکرد او با هفت کلیسا در کتاب مکاشفه ببینید.

اول یوحنا باب ۳ آیه ۲ به ما قول می دهد که وقتی مسیح ظهور کند ما مثل او خواهیم بود.

حال به چه صورت؟ پولس در دوم قرنتیان باب ۳ آیه ۱۸ به ما میگوید:

«و همه ما در حالیکه با صورتهای بی نقاب مانند آینه ای جلال خداوند را منعکس می کنیم، و به تدریج در جلال روزافزون بشکل او مبدل می شویم و این عمل، کار خداوند یعنی روح القدس است.» هر چه بیشتر او را ببینیم و به این دیدن ادامه دهیم، بشکل شکوهمند او در می آئیم.

به این دلیل است که چهار انجیل نوشته شده - که به ما امکان می دهد عیسی مسیح را ببینیم.

هر چه بیشتر او را ببینیم و در او بمانیم، بیشتر به شکل و شکوه او در می آئیم.

وقتی که ما در باره به شبیه او درآمدن صحبت می کنیم، تنها در مورد کارهای او صحبت نمی کنیم، در واقع تأکید بیشتر روی شخص اوست، نه درباره عملکردهای زمینی وی. فقط شفای مریضان و غذا دادن به هزاران نفر نبود که مردم را مجذوب میکرد، بلکه حکمت، صلح، آرامش و طرز گفتارش با مخالفین و رفتار یکسانش با گناهکاران و مقدسین و شیوه محبتش به اطرافیان و غیره، بود. بخاطر داشته باشید، پسر خواندگی مقامیست آمیخته با شخصیت.

محبت پیروز است

پسر خواندگی شخصیت و ذات پدر را ظاهر می سازد.

پدر محبت است. اول یوحنا باب ۴ آیه ۸

حضور پدر را در محبت میتوان دید. محبت او بوسیله روح القدس به

قلبهای ما ریخته شده است. رومیان باب ۵ آیه ۵

ما شبیه او ساخته شده ایم. پیدایش باب ۱ آیه ۲۷ - ۲۶

ما از او تولد یافته ایم. یوحنا باب ۱ آیه ۱۳

یک ایماندار فرزند خداست. رومیان باب ۸ آیه ۱۷

به وسیله ایمان همه ما پسران خدا هستیم. غلاطیان باب ۳ آیه ۲۶

سالها بود که از خدا می پرسیدم، به من نشان دهد که چگونه در محبت او قدم بردارم، و بعد یکروز متوجه شدم که محبت خدا در من است.

رومیان باب ۵ آیه ۵

من پی بردم که از خدا تولد یافتیم. یوحنا باب ۱ آیه ۱۳

اگر خدا محبت است، پس من نیز از محبت متولد شدم.

اول یوحنا باب ۴ آیه ۸

من شریک ذات الهی هستم. دوم پطرس باب ۱ آیه ۴

من شاخه ای از تاک هستم. یوحنا باب ۱۵ آیه ۵

همان عصاره ای که در تاک جاریست در من نیز روان است.

پس من با پدر و پسر یکی هستم. یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۱

حال آنرا می بینم: که راه رفتن در محبت بسیار راحت و بی زحمت است. جلال و عظمت از آن خداست!

او محبت را برای تمامی فرزندانش مهیا کرد ولی بعنوان یک پسر بایستی آنرا تصاحب کرد.

«هر که بگوید که در خدا زندگی میکند، زندگی او باید درست مانند

زندگی عیسی مسیح باشد.» اول یوحنا باب ۲ آیه ۶

یوحنا در مورد محبت خدا در ما صحبت می کند.

شما دارای این محبت هستید و می توانید به راحتی در آن زندگی کنید.

همانطوری که این حقایق را درک می کنید، محبت شما مسیح گونه

خواهد بود. این، دیدن جلال مسیح است.

پس چرا شما مشتاق آشکار شدن اکلیل طلائی و یا فرشته ای با لباس

سفید در کلیسا هستید، مادامیکه میتوانید هر زمان در محبت او قدم بردارید؟

اکلیل طلائی برای بچه هاست - بچه هایی که بی مسئولیت هستند. بچه ها با دیدن این نوع چیزها همیشه به هیجان در می آیند، چون آنها بوسیله دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوئیدن و یا چشیدن هدایت می شوند. آنها که بوسیله احساسشان هدایت می شوند، اشخاصی ناپایدار هستند. از اینکه مسیحیان در مورد احساس حضور خدا در کلیسا صحبت می کنند، من هیچوقت نتوانستم چیزی بفهمم.

عیسی مسیح بخاطر داشتن موزیک پرستشی خوب و یا نداشتن آن به کلیسا وارد نمی شود و اگر چنین چیزی درست بود، آن بدین معنی است که محبت او با ما بر اساس اعمال ماست! در صورتیکه چنین چیزی از او محال است. او گفت: «زیرا هر جا که دو یا سه نفر بنام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها هستم.» متی باب ۱۸ آیه ۲۰

توجه کنید که او هیچگونه شرط دیگری را برای حضورش در بین ما قائل نشد.

احساسات شما هیچ ربطی به حضور خدا ندارد، او بیشتر اوقات حضور دارد و شما او را احساس نمی کنید.

حالا می بینید که چرا وقتیکه می شنوم، مسیحیان در مورد جلسات روحانی و جلال خدا در آنجا صحبت می کنند، من عکس العمل نشان میدهم؟

چیزی که در اینجا شگفت آور است این است که فیض عیسی مسیح آنقدر زیاد است که با آنها همان رفتاری را می کند مثل کاری که با توماس کرد. چون توماس باور نداشت که او زنده است می خواست او را با چشم خود ببیند و با دست لمس کند. عیسی مسیح بخاطر فیض بیکرانش این کار را برای وی کرد، ولی برکت یافته کسانی هستند که ندیده او را باور دارند.

یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۹

اینکار مرا به یاد دخترم می آورد، وقتی او کوچک بود، علاقه داشت که با قوری و فنجان اسباب بازی برای من چای بیاورد. و هر چند که چای واقعی نبود من آن را می نوشیدم و با این کار او را خوشحال میکردم! بچه ها هرگز نمی توانند شکوه و جلال پدر خود را آشکار نمایند، چون مصرف کننده هستند و با احساساتشان عمل می کنند.

آنها باید محبت را احساس کنند! چرا؟ چون محبت نمی کنند. کسی که محبت خدا را درک کرده و محبت می کند، همیشه از همه چیز راضی و خشنود است، زیرا محبت خدا برای او کافیست. بچه ها بایستی حضور خدا را احساس کنند. چرا؟ چون خودشان نمی تواند حضور خدا را آشکار کنند.

آیا شکوه خداوند را می خواهی؟

آیا می خواهی زندگی روحانی داشته باشی؟

آیا می خواهی برگناه پیروز شوی؟

پس با محبت راه برو.

در آن زمان است که جلال خدا در اطرافتان نمایان میگردد.

چه موقع؟ زمانی که من و شما در او و محبتش راه برویم.

وقتیکه در محبت راه می روید، با خدا قدم می زنید و جلال به او داده می شود.

محبت همیشه پیروز است - همیشه.

محبت فاتح است.

هیچ چیز نمی تواند بر محبت پیروز شود - مطلقاً هیچ چیز.

مادامیکه با محبت راه میروید شکست ناپذیر هستید.

اگر کسی بتواند خدا را شکست بدهد، پس می تواند محبت را شکست دهد، زیرا که خدا محبت است.

چنانچه مسیحیان و مسیحیت با محبت راه نروند، شکست می خورند.

شما زمانی شکست میخورید که با محبت راه نروید.

چهار طریق است که ما را از قلمروی محبت خارج می کند - به من، مال من، مال خودم و من.

محبت هیچوقت شکست نمی خورد - هرگز.

دنیا تشنه محبت مسیح گونه است، چیز مخصوصی در او وجود داشت، که مردم را بطرف وی جذب می کرد، چه کسانی که او را دوست داشتند و چه اشخاصی که از او متنفر بودند.

او حقایق را به آنها گفت، ولی هرگز قضاوتشان نکرد. او آنها را تصحیح کرد ولی هرگز تحقیر نکرد. عیسی مسیح آنها را توبیخ کرد، ولی هرگز طردشان نکرد.

او گناه را خوار شمرد، ولی هرگز خود آنها را کوچک نشمرد. او آنها را

رهبری کرد ولی هرگز تحت کنترل خود درنیامورد.
او همیشه حقیقت را به آنها میگفت و کلماتی بکار می برد که باعث ساختن آنان شود.

او همیشه توجهمشان را به پدر جلب می کرد و بدون توجه به آنکه رفتار آنها با او چگونه بود، کلام خدا را به آنها می داد.
او هرگز رنجیده خاطر نشد و هیچوقت احساس آزرده‌گی و طرد شدن نکرد.
او کسانی را که طردش می کردند دوست داشت.
او حتی عده زیادی از آنانی را که بعداً فریاد زدند «مصلوبش کنید» شفا داده بود.
او حتی برای افرادی که به صلیب میخکوبش کردند، دعا کرد.
این نوع محبت است که جهان را عوض خواهد کرد.

زندگی یک پسر

«در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود. همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او هیچ چیز آفریده نشد. حیات از او بوجود آمد و آن حیات نور آدمیان بود. نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است.» یوحنا باب ۱ آیه ۵-۱
عیسی مسیح تجلی حیات الهی است. حیاتی که در پدر است، در پسر نیز می باشد. یوحنا باب ۵ آیه ۲۶
اگر میخواهید که خدا را بشناسید، پس زندگی عیسی مسیح را مطالعه کنید.

شناخت عیسی یعنی شناخت خدای پدر. متی باب ۱۱ آیه ۲۷
برای دیدن خدای پدر کفایت که عیسی را ببینید. یوحنا باب ۱۲ آیه ۴۵
عیسی مسیح آمد که خدای پدر را به ما نشان دهد. یوحنا باب ۱ آیه ۱۸
برای شناختن خدای پدر باید دارای آن نوع حیاتی باشیم که عیسی مسیح به ما نشان داد.

مسیح گفت: «دزد می آید تا بدزدد، بکشد و نابود کند. من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آنرا بطور کامل داشته باشند.» یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۰
کلمه حیات در آیه بالا از واژه یونانی Zoe گرفته شده که به معنی حیات

ابدی، حیات دائمی و یا حیات است.

Zoe همان حیات خداست - خدا از چنین حیاتی برخوردار است.
کلمه حیات در مورد زندگی یک ایماندار همان کلمه ای است که عیسی مسیح در یوحنا باب ۵ آیه ۲۶، باب ۳ آیه ۱۶، باب ۵ آیه ۲۴، باب ۶ آیه ۴۷، و اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۲، از آن استفاده کرد.
عیسی مسیح با آمدنش باعث شد و به ما امکان داد که همان حیاتی را که او دارد، ما هم داشته باشیم. یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۰
شما و من بعنوان یک ایماندار صاحب همان حیات خدا هستیم.
حیات خدا ذات اوست، و ذات او محبت است.

خدا محبت است. اول یوحنا باب ۴ آیه ۸

خدا نیز نور است. «این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می کنیم: خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست.» اول یوحنا باب ۱ آیه ۵
چون ما از خدا تولد یافتیم، دارای همان حیات و نوری هستیم که در پدر است. افسسیان باب ۵ آیه ۸

هیچگونه تاریکی نمی تواند در یک پسر خدا ساکن باشد.

تاریکی ذات و حیطة عملکرد شیطان است.

مسیحیانی که آنها میگویند «گناهکار نجات یافته از فیض خدا هستیم»، به خدا توهین می کنند. چطور چنین عملی ممکن است؟

یک گناهکار ذات شیطان را در خود دارد. یوحنا باب ۸ آیه ۴۴

یک فرزند خدا حیات و ذات او را دارد.

شما در یک زمان نمی توانید هم گناهکار باشید و هم مقدس، پس یا

گناهکارید و یا مقدس.

حالا شما کدام یک هستید؟

مقدس گناهکار؟

یک خلقت مضحک است، نه یک خلقت تازه!

اقتدار

از زمانی که آدم از باغ عدن بیرون رانده شد، انسان در پی بدست آوردن اقتدار از دست رفته خود بوده است.

تقریباً در بیشتر زمینه های فعالیت انسان، میل فراوانی برای حاکمیت بر علیه نیروهای مخالف بوده است.

انسان اشتیاق زیادی برای این حاکمیت در ورزش، تجارت و کشفیات علمی دارد.

چرا یک ثروتمند برای کسب ثروت بیشتر شدیداً در فعالیت است؟ بخاطر قدرت و تسلط بیشتر.

در سیستم جهانی پول به معنی قدرت است، و هر چه انسان پول بیشتر داشته باشد دارای قدرت و کنترل بیشتر است.

چرا سیاستمداران برای کسب مقام سیاسی با یکدیگر در جنگ و جدال هستند؟ بخاطر قدرت و تسلط.

چرا حکومت‌های جهانی بلیونها دلار خرج تهیه سلاح کشتار جمعی می کنند؟ قدرت و تسلط.

چه انگیزه ای پشت تحقیقات در زمینه پزشکی، علمی و تکنولوژی وجود دارد؟

اقتدار.

از زمان سقوط آدم بخاطر کمبود اقتدار و تسلط انسان بر فقر، مرض و هر نوع ضعف انسان را بستوه آورده.

نوع بشر تشنه تسلط و قدرت است و به هرکاری دست می زند تا آن مقام از دست رفته اش را دوباره بدست آورد.

در اعماق درون همه ما خلاءای مثل یک چاه عمیق وجود دارد، که فقط می تواند با بدست آوردن مقام ما بعنوان یک سرور پر شود.

به همین دلیل است که همه مردم یک قهرمان موفق را تحسین می کنند. در آداب و رسوم هر کشوری روی زمین یک قهرمان ورزشی را مثل یک

بُت می پرستند.

چرا باید ما شخصی را که می تواند توپی را صد متر با خود حمل کند، مثل یک بُت پرستیم؟ اقتدار.

انگیزه برنده شدن، قسمت عمده ای از روان انسان را در سراسر جهان دربرگرفته است.

اقتدار یک ژن خدا دادی و آن جوهر الهی است که در روح انسانی ما ساکن است. هر انسانی دارای آن می باشد.

شما میتوانید این حقیقت را در یک پسر بچه ببینید، به محض اینکه چهار

دست و پا به راه می افتد می خواهد با اسباب بازی که دارای قدرت است، بازی کند.

هیچوقت تعجب کرده اید که چرا تمام پسر بچه ها در همه دنیا میخواهند با ماشین بازی کنند و دختران با عروسک؟

یکی از آنها می خواهد که محیط خارج خود را زیر کنترل داشته باشد و دیگری محیط داخلی را.

به مردها نگاه کنید: که به ورزشهای فیزیکی علاقمند هستند. چرا اینطور است؟ اقتدار از دست رفته.

گناه، اقتدار انسان را از او گرفت.

ذات گناه در آدم او را بصورت برده در آورد.

شیطان و فرشتگان سقوط یافته دارای سلطه بر روی زمین شدند.

دوم قرن‌تین باب ۴ آیه ۴

بجای اینکه انسان همه چیز را تحت اطاعت خود در آورد، تحت تسلط تمام قوای تاریکی گشت که بدن، روح و نفس او را به تسخیر درآوردند.

از این روزی که انسان از خدا نافرمانی کرد، با یأس و ناامیدی در جستجوی تسلط یافتن به تمام نیروهای شیطانی مانند هر نوع مرض و مریضی و

اعتیاد بوده است.

بازگرداندن اقتدار

حاکمیتی را که انسان به وسیله سقوط آدم از دست داد، از طریق نجات عیسی مسیح احیاء شد.

وقتی که عیسی مسیح بر روی صلیب جان سپرد و از دنیای مردگان

برخاست، شیطان و تمام نیروهای تاریکی تسلطشان را بر آنهاپی که

در مسیح هستند، از دست دادند. **رومیان باب ۴ آیه ۲۵**

«خدا شما را که به علت خطاهای خود مرده و در جسم خود نامختون

بودید، با مسیح زنده کرد و همه گناهان ما را بخشیده است. او سند

محکومیت ما را همراه با تمام مقرراتی که علیه ما بود، لغو کرد و آنرا به

صلیب خود میخکوب نموده، از بین برد.» **کولسیان باب ۲ آیه ۱۳ - ۱۵**

شما ممکن است خودتان را بی گناه بدانید ولی دادگاه عدل خدا شما را بطور دیگری قضاوت می کند.

زمانیکه عیسی مسیح روی صلیب مُرد همه گناهان و بندهای برضد ما را به صلیب میخکوب کرد و به این طریق ما تبرئه شدیم.

درست مثل اینکه ما هیچوقت گناهی را مرتکب نشده ایم، و هیچگاه قانون خدا را نشکسته و از او نافرمانی نکرده ایم.

صادق شدن ما می بایست اعلام می شد، رستاخیز مسیح صادق شدن ما را مُهر زد. رومیان باب ۴ آیه ۲۵

چنانچه عیسی مسیح از مرگ برنخاسته بود، ما به هیچ وجه آگاه نمی شدیم که قربانی شدنش مورد قبول خدا واقع شده است.

این حقیقت که عیسی مسیح مرگ را شکست داد، برای ما روشن می کند که خدا قربانی او را در اضای ما پذیرفته است.

او بجای ما بهای هر نوع مجازات را پرداخت.

ذات گناه، گناهانم و تمام تقصیراتم به حساب او گذاشته شد.

اشعیا باب ۵۳ آیه ۱۰

او تمام اتهامات مرا بخود گرفت.

خدا او را قربانی ساخت.

او برای ما فدیة شد.

من فکر نمیکنم که شیطان از آنچه که روی صلیب اتفاق می افتاد اطلاع داشت در غیر اینصورت از آن جلوگیری می کرد. اول قرنیتیان باب ۲ آیه ۸

وقتیکه عیسی مسیح روی صلیب جان سپرد، پیش خدا و نیروهای ظلمت مشهود شد که انسان از تمامی اتهامات علیه خود آزاد شده است.

آخرین تلاش شیطان این بود که عیسی مسیح را در هاویه نگه دارد.

رستاخیز عیسی مسیح، پایان سلطه شیطان بر روی انسان است.

در هاویه و عمیقترین نقطه آن درجائی که شاهزاده خدا نگهداری می شد و خشم خدا بر او قرار گرفت، نیروهای شیطانی او را احاطه کرده بودند با این امید که عیسی مسیح را تا ابد در آنجا نگه دارند. مزامیر باب ۸۸

اما در روز سوّم نیاز عدالت برآورده شد. خشم خدا ارضا شد.

مرگ دیگر نمی توانست این جواهر پُر جلال آسمان را در چنگ خود نگه دارد. اعمال رسولان باب ۲ آیه ۲۷-۲۴

سپس فریاد با شکوهی از آسمان شنیده شد: «ای دروازه ها و ای درهای

اجازه بدهید که به ترجمه قدیم در مورد آیه های بالا توجه کنیم:

«و شما را که در خطاها و نامختونی جسم خود مرده بودید، او زنده گردانید چون همه خطاهای شما را آمرزید، و آن دستخطی را که ضدّما و مشتمل بر فرایض و بر خلاف ما بود، محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده، از میان برداشت.

و ریاسات و قوّات را بیرون کرده، آنها را آشکار نمود، چون بر آنها پیروزی یافت.» کولسیان باب ۲ آیه ۱۵-۱۳

مدارکی بر علیه ما وجود داشت:

ما حق فرمانروایی بر زمین را به شیطان فروختیم. دوم قرنیتیان باب ۴ آیه ۴

ما با ذات شیطان متحد شدیم. یوحنا باب ۸ آیه ۴۴

بخاطر طبیعت گناه دشمن خدا شدیم. رومیان باب ۵ آیه ۱۰

ما قانون خدا را شکسته و قانون شکن شدیم. رومیان باب ۳ آیه ۲۳

ما ظلمت شدیم. افسسیان باب ۵ آیه ۸

ما تحت سلطه شیطان که دشمن خداست، بودیم. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۹

ما از نظر روحانی مرده بودیم. افسسیان باب ۲ آیه ۱

ما سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. افسسیان باب ۲ آیه ۳

ما بدون خدا بودیم. افسسیان باب ۲ آیه ۱۲

ما کمبود فهم روحانی داشتیم. رومیان باب ۳ آیه ۱۱

ما در جستجوی یک خدای واقعی نبودیم. رومیان باب ۳ آیه ۱۱

ما در پیشگاه خدا کارهای شریر انجام دادیم و افرادی بی منفعت شدیم.

رومیان باب ۳ آیه ۱۲

گلوهای ما قبر رو باز بود. رومیان باب ۳ آیه ۱۳

زبانهای ما برای فریب دادن به کار می رفت و از لبهایمان سخنانی کشنده مانند زهر مار افعی جاری بود. رومیان باب ۳ آیه ۱۳

دهانمان پر از دشنام و تلخی بود. رومیان باب ۳ آیه ۱۴

پاهایمان برای خونریزی در شتاب بود. رومیان باب ۳ آیه ۱۵

نابودی و فلاکت در سر راه ما بود. رومیان باب ۳ آیه ۱۶

ما راه صلح را نمی شناختیم. رومیان باب ۳ آیه ۱۷

ترس از خدا بنظر ما نمی آمد. رومیان باب ۳ آیه ۱۸

آیات متعدّد دیگری در کتاب مقدس وجود دارند که محکومیت ما را بیشتر می کنند، ولی جای کافی برای گفتن آنها نداریم.

وقتی که مسیحیان دربارهٔ عملکرد شیطان نسبت به خود صحبت می کنند، توهینی به عظمت حضور و قدرت عیسی مسیح است. آنها پیروزی پسر خدا روی صلیب را درک نکرده اند.

ما اقتدار داریم

موقعیت ما در روی زمین از نظر خدا مثل یک پادشاه است. به آیه های زیر توجه کنید:

«آنها سرود تازه ای می سرآیدند: تو شایسته ای که طومار ما را بگیری، و مهرها را بگشائی، زیرا تو کشته شدی و با خون خود مردمان را از هر طایفه و زبان، از هر ملت و امت برای خدا خریدی. تو آنان را به سلطنت رسانیدی تا بعنوان کاهنان، خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین فرمانروائی خواهند کرد.» مکاشفه باب ۵ آیه ۱۰-۹

بعضی ها این آیات را به غلط تعبیر می کنند زمانی که می گویند پادشاهان تاجرند و کاهنان خادمند. چنین تعبیری بر پایهٔ احساس آنهاست. این آیه ها هیچ ارتباطی با پول و موضوعات مالی ندارد. عده ای از مردم علامت دلار را در هر آیه ای می بینند. این آیه در مورد شهادت خدا برای ماست. این چیز است که عیسی مسیح ما را در حضور خدای پدر ساخته و پرداخته است. چنانچه شما یک موعظه گر و یا یک شخص عادی باشید، فرقی بین این دو در مورد ارتباطشان با خدای پدر نیست. شما یک پادشاه و یک کاهن ساخته شدید. یک پادشاه سلطنت و یک کاهن خدمت روحانی می کند. ما روی زمین با عیسی مسیح بر تمام نیروهای ظلمت سلطنت می کنیم. رومیان باب ۵ آیه ۱۷
ما بر مریضی، مرض و تمام قدرت شیطان اقتدار و تسلط داریم. لوقا باب ۱۰ آیه ۱۹
در مقام کاهنان ما باید انسانها را خدمت کنیم و باز خرید عیسی مسیح را

قدیمی باز شوید تا پادشاه جلال وارد شود.» مزامیر باب ۲۴ آیه ۷
دروازه های ابدی که هرگز برای روح هیچ انسانی باز نشده بودند، به اجبار و بطور کامل باز شدند.
در همان لحظه عیسی مسیح تمام نیروهای شیطانی و فرمانروایان متخاصم را به دور انداخت و با شجاعت، بآنها پیروزی خود را اعلام کرد.
کولسیان باب ۲ آیه ۱۵

وای که چه روز با شکوهی برای نوع بشر بود.
من صبح روز رستاخیز مسیح را پیروزمندانه ترین روز در تاریخ بشر میدانم که تا بحال به ثبت رسیده است.
آن روزی بود که من و شما بطور کامل از سلطه شیطان نجات یافتیم.
آن روزی بود که انسان از چنگ شیطان آزاد گشت.
آن روزی بود که ما شهروند ابدی بهشت با تمام امتیازات آن شدیم.
آن روزی بود که ما توانستیم خدا را پدر صدا کنیم.
آن روز خدا توانست بطور قانونی شهروندان زمین را بعنوان پسران و دختران خود بپذیرد.
آن روز بود که من و شما توانستیم در حضور خدا از طریق ایمان به آنچه که عیسی مسیح انجام داده بود، بایستیم و با شجاعت بدون احساس گناه، ترس و یا محکومیت به پدر نزدیک شویم.
چه روز پیروزمندانه ای!
آن اولین روز نجات انسان بود.
انسان دوباره توانست اقتدار سلطنت و حکومت را بر تمام نیروهای زمین بدست آورد. رومیان باب ۵ آیه ۱۷
دشمن روح و روان ما مغلوب است.
آن دشمن دیگر کلید مرگ و جهنم را ندارد، بلکه آن در دست مسیح است. مکاشفه باب ۱ آیه ۱۸
به آهنگ صدای عیسی مسیح در این آیه گوش کنید.
«آنگاه عیسی جلوتر آمده برای آنان صحبت کرد و فرمود: تمام قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را بنام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید.»
متی باب ۲۸ آیه ۱۹-۱۸
با چه جرأتی میتوان راجع به شیطان صحبت کرد؟

یک جنایتکار نمی تواند برای یک جرم دو بار تنبیه شود.
 اگر مسیح قیمت آن جرم را پرداخت، شما نمی توانید بهای آنرا دوباره
 بپردازید، زیرا این کار شما قیمتی را که او پرداخت باطل می سازد.
 پس کی می خواهیم باور کنیم کسی که در ماست بالا تر از کسی است که
 در این دنیا است. اول یوحنا باب ۴ آیه ۴
 عیسی مسیح گفت: «... و هرگز هیچ چیز نمی تواند به شما صدمه ای وارد
 کند. لوقا باب ۱۰ آیه ۱۹

چه زمانی این حقیقت در زندگی ما به واقعیت تبدیل خواهد شد؟
 پسر یک سرور است. غلاطیان باب ۴ آیه ۱
 تمام نیروهای شیطانی بر روی زمین برده ما هستند و از ما وحشت دارند.
 ما هرگز نباید از شیطان و همکاران شکست خورده اش ترسی داشته باشیم.

ترس

زمانیکه می شنوم مسیحیان درباره ترس صحبت می کنند، متحیر و
 متعجب می شوم.
 ترس انتظار از محکومیت است و نتیجه ضمیرگناه است.
 شخصی که میترسد از نیکی مطلق خود بی خبر است.
 بخاطر شرایط زیر ترس در وجود انسانها این گونه عمل می کند:
 آنها از خواست خدا در زندگیشان بی خبرند.
 آنها با محبت زندگی نمی کنند.
 آنها با ایمان زندگی نمی کنند.
 آنها خبر بد را بجای خبر خدا قبول می کنند.
 آنها نمی دانند در مسیح کی هستند؟
 به آیه های زیر توجه کنید:

«بنابراین چون این فرزندان، انسانهایی دارای جسم و خون هستند، او نیز
 جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا بوسیله مرگ خود ابلیس را
 که بر مرگ قدرت دارد، نابود سازد و آن کسانی را که بسبب ترس از مرگ
 تمام عمر در بردگی بسر برده اند، آزاد سازد.» عبرانیان باب ۲ آیه ۱۵-۱۴
 ترس شکنجه و عذاب است و چون در انتظار تنبیه هستید، می ترسید.
 ترس از مرگ ریشه همه ترسهاست.
 هیچ چیز نمیتواند بیشتر از مرگ به شما آسیب برساند.
 لحظه ای که مسیح جان سپرد ترس از میان رفت، زیرا او بجای ما تنبیه
 شد.

او بر مرگ پیروز شد.
 مرگ اقتدارش را بر فرزند خدا از دست داد. اول قرنطیان باب ۱۵ آیه ۵۵
 ما از مرگ گذشته و به حیات رسیده ایم. یوحنا باب ۵ آیه ۲۴
 اکنون در قلمروی نور و حیات هستیم. افسسیان باب ۵ آیه ۸
 هیچ چیز در این جهان نمی تواند کسی را که در اتحاد با مسیح است تنبیه
 کند. رومیان باب ۸ آیه ۱
 «هیچ چیز» منظورم این است که هیچ چیز.

فصل پنجم

ایمان یک پسر



بوسیله فرزند خواندگی در خانواده خدا ما شامل امتیازات و حقوقی می باشیم.

یک فرد نمی تواند در خانواده ای زندگی کند مگر اینکه معیار زندگی آن خانواده را بپذیرد.

بطور مثال، طفلی که در یک خانواده سلطنتی به فرزند پذیرفته می شود باید مثل یک شاهزاده رفتار نماید. او سوار همان اتوموبیلی می شود که خانواده سلطنتی سوار می شوند، در همان قصری زندگی می کند که خانواده سلطنتی زندگی می کنند، و دارای امتیازاتی است که خانواده سلطنتی دارا هستند.

این طفل که به فرزند قبول شده مانند یک شاهزاده تعلیم می بیند که چطور رفتار کند و چه طرز فکری داشته باشد.

پذیرفته شدن در خانواده الهی هم هیچ فرقی ندارد. خدا طبق شخصیت و ذاتش عمل می کند، او اصولی دارد که طبق آن عمل می کند. فقط با مشاهده طبیعت، انسان می تواند این شخصیت خدا را بطور واضح ببیند.

همه چیز در طبیعت نظم مخصوص خود را دارد.

یکی از مهمترین نظم هائی که خدا در آن ثابت است، نظم ایمان است.

این اصلی است که خدا را خشنود می کند. عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶

برای نزدیکی انسان به خدا هیچ راهی جز داشتن ایمان نیست.

انجیل مقدس اعلام می کند که راه رفتن ما با خدا، راه ایمان است.

دوم قرنتیان باب ۵ آیه ۷

ما به هیچ روش دیگری نمی توانیم خدا را بفهمیم، جز از طریق ایمانی که از کلامش حاصل می شود.

دو نوع ایمان

دو نوع ایمان وجود دارد - ایمان انسانی و ایمان الهی.

ایمان انسانی بر پایه پنج حس استوار است، در حالیکه ایمان الهی بر پایه کلام ابدی خدا.

ایمان انسانی بر مبنای شواهد فیزیکی عمل می کند.

علم و دانش بر اساس این حقیقت استوار است.

دانشمندان هر ماده ای را باید دقیقاً مورد آزمایش قرار دهند تا وجود آن را ثابت کنند قبل از اینکه حقیقت آن گواهی شود.

بایستی شواهد فیزیکی وجود داشته باشد تا کاربردی داشته باشد.

ایمان به خدا برای آنها معنی ندارد، چون این نوع ایمان خارج از قلمروی احساساتشان عمل می کند.

خدا ماورای حواس پنجگانه است - یک انسان معمولی نمی تواند خدا را ببیند، بشنود، لمس کند و یا مزه کند.

به همین دلیل خدا ماورای قلمروی علم است. خدا نمی تواند به وسیله

میکروسکوپیهای علمی آزمایش شود!

پس بر طبق آنها وجود ندارد. این است حد و مرز ایمان انسانی - انسان بدون خدا.

پولس رسول بطور صحیح وضعیت انسان را شرح می دهد.

«در آن زمان، از مسیح دور بودید و از مزایای قوم اسرائیل محروم و از

پیمانهای که بر وعده های خدا متکی بود، بی بهره بودید. شما در این

جهان بدون امید و بدون خدا به سر می بردید.» افسسیان باب ۲ آیه ۱۲

انسان بدون امید و بدون خدا، گم شده است، با وجود این فکر می کند که همه چیز را می داند!

ایمان انسانی محدود است به محیط اطرافش و این ایمان جلوگیری اعمال خارق العاده است.

ایمان انسانی فقط می تواند آنچه را که حس پنجگانه اجازه می دهد، قبول کند.

قلمروی ماوراءالطبیعه، یک حیطة روحانیست و آن باعث وحشت انسان

می شود، چون از کنترل او خارج است و آنرا درک نمی کند.

اول قرنتیان باب ۲ آیه ۱۴

ایمان انسانی همچنان محدود است چون دارای یک دانش نسبی می باشد - دانش متغیر.

حقایق علمی ای را که قرن‌ها باور می شد درست باشند، اکنون ثابت شده که اشتباه بوده‌اند.

در بعضی از رشته‌های علمی مثل علم پزشکی، حقایق پزشکی را از طریق تجربه تئوری بر روی بدن انسان، می آموزند!

ایمان انسانی یک سیستم اعتقادی ناستوار است و بیشتر اوقات در تناقض با خود می باشد.

چنانچه شما با دقت کافی مذهبی از قبیل اسلام، هندو، مورمن و یا دیگر مذاهب را مطالعه نمائید، بطور واضح متوجه اختلافات زیادی در تعالیم و عقاید آنها می شوید.

برای اینکه بطور دقیق ایمان انسانی و الهی را مطالعه کنیم، باید به ایمان مسیح در مقابل ایمان شاگردانش قبل از تجربه تولد تازه نگاه کنیم.

اجازه بدهید به انجیل مرقس باب ۱۱ آیه های ۱۴-۱۲ و ۲۶ - ۲۰ توجه کنیم.

روز بعد وقتی آنها از بیت عنیا بیرون آمدند، در بین راه عیسی گرسنه شد.

از دور درخت انجیر پر برگی دید و رفت تا ببیند آیا می تواند چیزی در آن پیدا کند. وقتی به آن رسید جز برگ چیزی ندید، چون هنوز فصل انجیر نبود. پس به درخت فرمود: دیگر کسی از میوه تو نخواهد خورد. شاگردانش

این را شنیدند. صبح روز بعد در ضمن راه آنها دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده است. پطرس موضوع را بیاد آورد و گفت: «ای استاد،

نگاه کن، درخت انجیری را که نفرین کردی خشک شده است.» عیسی در جواب آنها گفت: «به خدا ایمان داشته باشید و یقین بدانید اگر کسی

به کوه بگوید: حرکت کن و به دریا پرتاب شو، شک و شبهه ای به دل راه ندهد بلکه ایمان داشته باشد که هر چه بگوید می شود، برای او چنان

خواهد شد. بنابراین به شما میگویم: یقین بدانید، آنچه را که در دعا طلب می کنید، خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. وقتی برای دعا

می ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد. اما اگر شما دیگران را ببخشید، پدر آسمانی

شما هم خطاهای شما را نخواهد ببخشد.»

جالب است که بدانیم، زمانی که عیسی آن کلمات را به درخت انجیر گفت،

شاگردانش هیچ عکس العملی نشان ندادند، و این دلیل بر آن بود که آنها بوسیله آنچه که می دیدند هدایت می شدند.

در ایمان انسانی کلمات هیچ گونه ارزشی ندارند. ولی کلمات در ایمان الهی همه چیزند.

توجه داشته باشید که شاگردانش تعجب کردند، موقعی که نتیجه آنچه را که روز قبل عیسی گفته بود، دیدند.

در اینجا انسان می تواند بطور واضح فرق بین ایمان مسیح و ایمان شاگردانش را ببیند.

عیسی مسیح احتیاج نداشت که ببیند تا باور کند ولی شاگردانش بایستی می دیدند تا باور کنند.

مرقس باب ۱۱ آیه ۲۲ که می فرماید: عیسی در جواب آنها گفت: «به خدا ایمان داشته باشید...»

ترجمه Young به این صورت تفسیر می کند: «ایمان خدا را داشته باشید...»

کلمه ایمان در آیه بالا کلمه یونانی Pistis است که به معنی اعتماد، اعتقاد و اطمینان می باشد.

عیسی به شاگردانش می گوید: اعتماد و ایمانی را داشته باشید، که در خداست و یا اطمینانی که از وی می آید.

بخاطر داشته باشید، که عیسی مسیح روی سخنش با یهودیانی است که تحت شریعت موسی هستند.

سؤال اینجاست که چگونه ممکن است این یهودیان که عملکردشان در تمام مدت زندگی بر طبق ایمان انسانی است، ایمانی را داشته باشند که در خداست؟

چه کسی قادر است که از ایمان الهی برخوردار باشد؟ آیا کسی هست؟

ایمان الهی

انسان به هیچ نوع عملکردی نمی تواند به سطح نیکی مطلق الهی که غیر قابل دسترسی است، برسد.

ایمان الهی محصولی از نیکی مطلق اوست، به همین جهت است که یک

انسان نفسانی نمی تواند ایمان الهی را داشته باشد، چون دارای نیکی مطلق خدا نیست.

اگر انسان می توانست به سطح ایمان الهی برسد، ما امروز در این وضع ناگوار روی زمین نبودیم.

پس چرا مسیح به شاگردانش دستور داد، ایمانی را داشته باشند که در خدا هست، یا نوع ایمان خدا؟

مسیح در حال آماده کردن شاگردانش برای آمدن عهد جدید با تمام مزایای آن بود.

او از ایمانی که بواسطه عهد جدید بزودی در دسترس آنها قرار می گرفت، صحبت

می کرد. متوجه باشید که نوع ایمان انسانی بر پایه حس پنجگانه است می توان آنرا ایمان توماسی خواند.

ایمانی که می بایست دید تا باور کرد. آیا این، آن چیزی نیست که توماس میگفت؟

پس وقتی که سایر شاگردان به او گفتند: «ما خداوند را دیده ایم. او گفت: من تا جای میخ ها را در دستش نینم و تا انگشت خود را در جای میخ ها و دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.» یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۵ هر چند سایر شاگردانش عدم ایمانشان را بصورتیکه توماس بیان کرد، اظهار نکردند، ولی آنها همان ایمان نوع توماس را داشتند. به آیه زیر توجه کنید.

«و وقتی از سر قبر برگشتند تمام موضوع را به یازده حواری و دیگران گزارش دادند. آن زنها عبارت بودن از مریم مجدلیه، یونا و مریم مادر یعقوب. زنها دیگری هم که با آنان بودند، جریان را به رسولان گفتند. اما موضوع به نظر آنان مهمل و بی معنی آمد و سخنان آنان را باور نمیکردند.» لوقا باب ۲۴ آیه ۹-۱۱

ملاحظه می کنید که آنها باور نکردند مگر اینکه با چشم خودشان میدیدند.

این ایمان، ایمان انسانیست. ایمانیکه وابسته به حواس پنجگانه است -ایمان حسی.

این نوع ایمان ناپایدار و غیرقابل اعتماد است.

عهد عتیق را مطالعه کنید و این نوع ایمان را بطور مکرر خواهید دید - ایمان ناپایداری که خدا را هرگز خشنود نخواهد کرد.

به انسان امروزی بر روی زمین نگاه کنید: اگر ایمان همه انسانها را جمع کنید، هیچ نوع ارزشی در پیشگاه خدا ندارد - به هیچ عنوان!

از ۱۵۰۰ سال پیش تا کنون، ۱.۵ میلیارد مسلمان روزانه پنج بار در پیشگاه خدا نماز میخوانند، و خدا هیچ جوابی حتی به یک دعای آنها نداده است! و اگر خدا یکی از دعاها را جواب داده باشد، بخاطر فیض عظیمش است.

خدا می دانست که انسان نمی تواند به سطح ایمان، عدالت، قدوسیت و محبت او که باعث خشنودی وی می شود، برسد.

بنابراین او راهی را فراهم کرد. عیسی مسیح واسطه ای شد که از طریق او خدای پدر توانست آنچه را که انسان احتیاج داشت تهیه نماید - روحانی، جسمانی و احساسی.

او ایمان، عدالت، قدوسیت و محبت را برای ما آماده کرد.

«خدا شما را با مسیح عیسی متحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت،

نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است.» اول قرنتیان باب ۱ آیه ۳۰

مجددا، هر چیزی را ما در عهد جدید صاحب آن هستیم، نتیجه عملی

است که عیسی مسیح بواسطه مرگ، تدفین و رستاخیزش انجام داده است.

ما مطلقاً هیچ عملی را انجام نداده ایم که شایسته دریافت چیزی از او

باشیم. بلکه هر چیزی را که داریم بخاطر فیض عظیم اوست.

محبت او بود که همه چیز را ممکن ساخت.

فیض او بود که برکات هنگفتی را برای ما آورد.

«از فیض سرشار او، پیوسته برکات فراوانی یافته ایم.» یوحنا باب ۱ آیه ۱۶

به آیه زیر توجه کنید.

«شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانها

را به مساوی ما یافته اند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده.

دوم پطرس باب ۱ آیه ۱

آیا این را متوجه می شوید؟ که ما خود این ایمان را کسب نکردیم، اما

هدیه ای بود که به ما داده شد و برای دریافت آن عملی انجام ندادیم.

واژه گرانها در آیه بالا به معنی ایمان یکسان است. همان ایمانی که در

پطرس، پولس و پسر خدا بود.

این ایمان می بایستی بهمان مقدار ایمانی باشد که در مسیح بود، در غیر اینصورت ما نمی توانستیم بنا بر آنچه عیسی مسیح در کلامش گفت، کاری انجام دهیم، طبق یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲ «یقین بدانید که هر که به من ایمان بیاورد آنچه را من می کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر میروم.» یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲ فقط یک ایمان و یک خداوند وجود دارد. افسسیان باب ۴ آیه ۵ فقط یک روح القدس وجود دارد. اول قرنتیان باب ۱۲ آیه ۱۳

اندازه و مقدار ایمان

ایمان خدا را نمی توان اندازه گیری کرد، ولی ایمان انسان قابل اندازه گیریست.

در چهار انجیل مقدس درجات مختلفی از ایمان را می بینیم. سرباز رومی در متی باب ۸ آیه ۵ و زن کنعانی در متی باب ۱۵ آیه ۲۱ نمونه ایمان قوی داشتن است. در مواقع مختلف چندین بار به شاگردان مسیح گفته شد که آنها ایمان کم و یا جزئی داشتند. مرقس باب ۴ آیه ۴۰، متی باب ۱۴ آیه ۳۱، متی باب ۱۶ آیه ۸، لوقا باب ۱۲ آیه ۲۸ ایمان الهی نمی تواند کوچک یا بزرگ باشد. اگر ما می توانستیم ایمان الهی را اندازه بگیریم در اینصورت آن ایمان محدود می شد.

اندازه گیری برای چیزهایی بکار برده می شود که محدود هستند. گستردگی تمام کائنات چه مقدار است؟ غیر قابل اندازه گیری. گستردگی کائنات ماورای دانش و محاسبات انسانیت. ایمان الهی مثل محبت اوست. بزرگی محبت خدا چقدر است؟ از محدودۀ فهم و دانش انسانی خارج است و غیرقابل اندازه گیری است. افسسیان باب ۳ آیه ۱۹ بنابراین، نمی توان ایمان الهی را اندازه گرفت. عیسی مسیح گفت اگر ما ایمانی به ریزی دانه خردل داشته باشیم، می توانیم کوه ها را حرکت دهیم. متی باب ۱۷ آیه ۲۰

در اینجا عیسی مسیح درباره چه چیزی صحبت می کند؟ ایمان الهی. او به لفظ و شرایط انسانی صحبت می کند زیرا هدفش ساده کردن این موضوع است. در اینجا عیسی مسیح درباره بی حد و حصر بودن ایمان الهی صحبت می کند.

روزی می آید که بشر به ایمان الهی دست می یابد و دنیای درحال نابودی را تغییر می دهد.

در زمانهای گذشته تعداد معدودی از مردان و زنان بودند که ایمان الهی را دریافت کردند، و عیسی مسیح کارهای مهمی را از طریق آنها انجام داد. همچنانکه آگاهی از مرگ، تدفین و رستاخیز او بیشتر می شود، تجلی بزرگتری از ایمان الهی به وسیله پسران او نمایان می گردد.

ایمان الهی

خدا، خدای ایمان است. خدا همه چیز را با ایمان انجام می دهد. او خدایی است که به چیزهایی که وجود ندارند هستی می بخشد. رومیان باب ۴ آیه ۱۷ همانطور که دیدیم ایمان انسانی بر پایه شواهد فیزیکی قرار دارد. انسان قادر نیست آنچه را که خارج از حسهای پنجگانه اوست باور کند. قبل از اینکه انسان بتواند چیزی را باور کند باید ببیند، بشنود، لمس کند، بو کند، و مزه کند این یک ایمان احساسی است. اما خداوند چیزهایی را هستی می بخشد که قبلاً هرگز وجود نداشته اند. برای درک و فهم اصول الهی - و یا ایمان الهی - ما باید در آغاز ارتباط بین شخص خدا و کلام او را بفهمیم. خدا و کلامش جدا نشدنی هستند. خدا برابر آن چیزی است که می گوید. این یک مفهوم ناآشنا با انسان است بعلاوه ذات شیطانی که در اوست. از طرف دیگر حرف انسان و عمل او دو چیز مختلف هستند. پیدا کردن انسانی که در همه اوقات حقیقت را بگوید غیر ممکن است! بهمین دلیل است که بسیاری از مردم با ایمان در کشمکش هستند.

چطور امکان دارد یک شخصی بتواند کاملاً بر حرفِ شخص دیگری متکی باشد، وقتی که حرفش غیر قابل اعتماد است؟ توجه کرده‌اید که هر چه بی‌خدایی بیشتر می‌شود، ارزش حرف آنها پائین می‌آید و بهمین دلیل است که تعداد وکلا زیادتر می‌شوند. چرا اینطور است؟ مردم به حرف یکدیگر اعتمادی ندارند.

بهمین دلیل است که مذاهب پیروان بیشتری از مسیحیت دارند. مردم طرفدار آن چیزی هستند که نزدیک به روش زندگی و وجود آنهاست. بنابراین متوجه می‌شویم که حقیقت جزئی در طبیعت گناه آلود انسان پیشرفت بیشتری دارد.

ولی در نزد خدا، حقیقت تنها شرط مطلق است. و این حقیقت در او تغییر ناپذیر می‌باشد. کلام و عمل او یکی هستند. خدا هرگز نمی‌تواند نظرش را عوض کند. اگر این عمل را انجام دهد، او وجودی غیر قابل اعتماد می‌باشد!

چطور می‌توانیم به او اعتماد کنیم، اگر می‌دانستیم به آنچه که می‌گوید عمل نمی‌کند!

پس چون غیر ممکن است که خدا نظرش را عوض کند، می‌توانیم به او اعتماد کنیم. و چون خدا و کلامش یکی هستند، دانستن کلام او شناخت خود اوست.

تنها یک راه برای شناخت خدا هست - و آن کلام اوست. هر راه دیگری برای شناخت او نااستوار است.

مردم در عهد عتیق خدا را چگونه می‌شناختند؟

قبل از آنکه کلام خدا بصورت نوشته درآید، ایمانداران خدا را از طریق شهادت‌های آدم می‌شناختند. بخاطر داشته باشید که آدم (ولیه) ۹۳۰ سال عمر کرد. درحقیقت نوح در سال ۱۰۵۶ میلادی، ۱۲۶ سال بعد از مرگ آدم متولد شد.

ما بدرستی نمی‌دانیم که آدم قبل از سقوط چند سال با خدا راه رفت، اما به اندازه‌ای بود که شکوه، عظمت و قدرت خدا را بشناسد.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خونخ ۳۰۰ سال با خدا راه رفت و ۳۶۵ سال عمر کرد، به این معنی که در سن ۶۵ سالگی راه رفتن با خدا را شروع کرد.

خونخ هفتمین نسل آدم و از پسر او شیث بود. پسران شیث خدانشناس بودند، ولی پسران قابیل مثل پدرشان شرور بودند. به همین دلیل است که پسران شیث، در پیدایش باب ۶ آیه ۴ پسران خدا خطاب می‌شوند. آدم در زمان خونخ هنوز در قید حیات بود. بنابراین خونخ در اواسط ۶۰ سالگی دنباله روی آنچه که از پدر بزرگ خود، آدم، یاد گرفته بود رفت.

«و خونخ شصت و پنج سال بزیست، و متوشالِح را آورد. و خونخ بعد از آوردن متوشالِح، سیصد سال با خدا راه می‌رفت و پسران و دختران آورد.» پیدایش باب ۵ آیه ۲۱-۲۲

بیان این جمله که: خونخ با خدا راه رفت ترجمه تحت‌اللفظی نیست، بعد از سقوط آدم، انسان نتوانست به آن صورتیکه آدم با خدا در گفتگو و رفاقت بود، رابطه‌ای برقرار کند.

راه رفتن خونخ با خدا میبایستی بر مبنای دانشی بود که او از آدم دریافت کرده بود. در حقیقت، خود خدا اولین لوحه نوشته شدنی، ده فرمان را نوشت. خروج باب ۳۱ آیه ۱۸

بوسیله شریعت موسی و نوشته‌های نبیان در عهد عتیق، خدا شروع به آشکار کردن وجود خود و نقشه‌هایش برای انسان کرد.

زمانیکه عیسی مسیح بر روی زمین آمد، پُری وجود خدا از طریق او آشکار شد.

عیسی گفت: «کسی که مرا دیده است پدر را دیده است.»

یوحنا باب ۱۴ آیه ۹

عیسی مسیح کلام خدا است. او انسان شد. یوحنا باب ۱ آیه ۱۴ کلام خدا جسم شد تا ما بتوانیم او را لمس کنیم، او را ببینیم. زمانیکه عیسی مسیح در خیابانهای اورشلیم راه می‌رفت، کلام خدا در بین آنها راه می‌رفت. کلام خدا ذات و شخصیت عیسی مسیح را شامل می‌شود. حالا ما می‌توانیم او را ببینیم همانطوری که یهودیان او را در روی زمین، بصورت انسان مشاهده کردند. چهار انجیل، عیسی مسیح را درست

همانطور که مردم او را روی زمین دیدند برای ما تجسم می کنند. هدف اصلی چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا توصیف و تجسم مسیح است. در این چهار انجیل خدای پدر خود را بوسیله پسر ابدیش به ما نشان می دهد.

ما ذات و محبت خدا را در عمل می بینیم.

در این چهار انجیل با شکوه می بینیم که خدا برای بخشیدن، شفا دادن مریضان و زنده کردن مردگان چگونه عمل می کند.

انجیل خواست خدا را بر روی زمین به ما نشان می دهد. در انجیل می بینیم که خدا میان انسان فناپذیر راه می رود.

خدا جسم شد تا انسان بتواند او را ببیند.

به مدت چهار هزار سال خدا از خلقتش دور بود فقط شکوه جلالش در یک اطلاقی در بین کمپ اسرائیل در بسته بود.

بوسیله عیسی، خدا توانست با انسان دوباره راه رود، همانطوری که با آدم اولیه راه می رفت.

عیسی به او گفت: «... هر که مرا دید پدر را دیده است.»

یوحنا باب ۱۴ آیه ۹

خدا با فروتنی در بین انسانها راه رفت. چقدر جالب!

مذاهب، حتی بعضی مواقع مسیحیت، هرگز این حقیقت را درک نکرده اند. فلاسفه مذهبی هرگز محبت خدا را درک نکرده اند.

در مورد چیزهای الهی خسیسند.

دعای بدون ایمان میگوید، «خدایا، عظمت خود را به من نشان بده!»

اگر می خواهید عظمت خدا را ببینید، انجیل را بخوانید. با خواندن انجیل متوجه می شوید که خدا عظمتش را نشان داد. آن شکوه و عظمت عیسی مسیح است.

هر چهار انجیل را بخوانید و شما جلال خدا را خواهید دید.

عده ای هنوز بر این باورند که خدا چیزی را از آنها دریغ می کند، چون فکر می کنند که بایستی عمل خوبی برای او انجام دهند تا برکت را از وی دریافت کنند.

دعای آنها مثل دعای یک خدمتکار است، نه دعای یک پسر.

متوجه باشید، وقتی خدا عیسی را به ما داد، تمام آسمان از آن ما شد.

رومیان باب ۸ آیه ۲۲

اجازه ندهید که با دعای بدون ایمان، به آسمان توهین کنیم.

من نمی توانم خدا را بوسیله حس پنجگانه ام بشناسم.

خدا روح است و من فقط میتوانم او را بوسیله روحم بشناسم.

خدا هیچ اشتیاقی ندارد که به احساسات نفسانی من توجه کند.

در بعضی مواقع خدا دعای این افراد را اجابت می کند، زیرا آنها فقط از طریق علائم فیزیکی چیزی را باور می کنند. **یوحنا باب ۴ آیه ۴۸**

آنها باید ببینند، بشنوند و احساس کنند تا به خدا ایمان بیاورند.

این اشخاص در زندگیشان شکست خورده اند زیرا ایمانشان بر پایه احساس آنهاست و این یک زمین نالستوار است.

وقتی شما روی کلام خدا می ایستید علیرغم وضعیتی که دارید، روی یک زمین محکم و استوار ایستاده اید.

عیسی گفت: «آیا تو بخاطر اینکه مرا دیده ای ایمان آوردی؟ خوشبحال کسانی که مرا ندیده اند ولی ایمان می آورند.» **یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۹**

«ایمان، یک اطمینان است به چیزهایی است که دیده نمی شوند.

عبرانیان باب ۱۱ آیه ۱

ما چنین اطمینانی را چگونه دریافت کنیم؟

«... به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است، با اعتدال فکر کنید.» **رومیان باب ۱۲ آیه ۳**

آن اندازه ایمانی که خدا به هر یک از ما بخشیده است، از ایمان خداست که نامحدود است.

اگر شما یک ایماندار باشید، اعتماد به ایمان هم اکنون در شما هست.

درست آنطوریکه پولس می گوید، ما ایماندار هستیم.

دوم قرنتیان باب ۴ آیه ۱۳ - شما این ایمان را دارید.

توجه کنید به آنچه پولس در آیه زیر می گوید.

«من با مسیح مصلوب شده ام بطوریکه دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگی جسمانی که اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد، زندگی می کنم.»

غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰

توجه کنید که پولس دارای چه نوع ایمانیست.

«او دارای ایمانیست که در پسر خداست.»
ترجمه دیگر چنین می‌گوید. «ایمان پسر خدا.»
پولس چطور می‌توانست دارای ایمان انسانی باشد اگر او با مسیح روی
صلیب مصلوب شد؟
ایمان خدا در ماست.

پس چرا با داشتن ایمان الهی ما دائماً در مشکلات بسر می‌بریم؟
این مشکل مربوط به ایمان ما نیست، بلکه علتش در طرز فکر ماست.
چنانچه افکار ما براساس کلام خدا تازه نشود، همچنان طبق روش قدیمی
خود رفتار خواهیم کرد- افکار دنیوی.
ما بر اساس انسان نفسانی عمل می‌کنیم.
بیشتر مردم طبق روشی که به آنها داده شده زندگی می‌کنند. اگر آنها در
یک محیطی با کمبود زیاد رشد نمایند، امکان زیادی وجود دارد که افکار
آنها منفی و شکست خورده باشد. چنانچه آنها در یک خانواده ثروتمند
و تحصیل کرده بزرگ شوند، احتمالاً افکاری مغرور و متفکرانه خواهند
داشت.

چنانچه در یک خانواده مذهبی بزرگ شوند افکاری محکوم کننده که
خلاف کلام خداست خواهند داشت.

امروزه مسیحیت با کار خداوند ما عیسی مسیح، در مورد عدالت، تقدس،
محبت، پاکی، فیض و ایمان مغایرت دارد. ما در مسیحیت یک مقدار از
حقیقت را اینجا و آنجا داریم اما افکار نفسانی مذهب مانع دید ما از پری
عیسی مسیح و کار نجات او میگردد.

کلیساهای ما می‌گویند که زمان معجزات، همراه با حواریون مسیح از بین
رفت.

آنها به ما می‌گویند که می‌بایست نجات خود را با انجام کردار نیک بدست
آوریم.

اعتقاد آنها بر این است که ما می‌بایست ایمان قوی داشته باشیم تا شفا
یابیم.

آنها می‌گویند برای دریافت برکت از خدا باید به کلیسا کمک مالی بکنیم.
آنها می‌گویند ما باید دائماً در جنگ روحانی با شیطان باشیم تا بر او پیروز
شویم! آنچه را که آنها می‌گویند باین معنی است:

کلام عیسی مسیح در یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲ حقیقت ندارد!

افسیان باب ۲ آیه ۸ حقیقت ندارد!
اشعیا باب ۵۳ آیه ۴ و ۵ برای ما نیست!
افسیان باب ۱ آیه ۳ و اول قرن‌تین باب ۸ آیه ۹ حقیقت ندارد!
کولسیان باب ۱ آیه ۱۳ حقیقت ندارد!

آنها اعتقاد ندارند که عیسی مسیح بر روی صلیب شیطان را شکست داد.
آنها اقرار می‌کنند که عیسی مسیح بر گناه و شیطان پیروز شد ولی بیشتر
به آنچه می‌گویند اعتقاد ندارند. به موعظت و کلمات آنها گوش کنید،
اغلب اوقات آنها در مورد شیطان و عملکرد او صحبت می‌کنند! این نوع
طرز فکر در کلیساهای پنتکاستی و کریزماتیک بیشتر از اجتماعات دیگر
تکرار می‌شود! آنها یک گروه پیروزمند به نظر نمی‌رسند!
این فیلسوفهای کلیسائی کلام خدای پدر را برعکس جلوه می‌دهند، و ما
را از قوانین مذهبی شریعت پر می‌کنند. آنها در اسارت قوانین شریعت و
رسمی هستند که از اجدادشان به ارث برده اند.

شبانان را بخاطر می‌آورم که به من تلفن کرد که بگوید: به مرگ روحانی
عیسی مسیح و اینکه او از پدر جدا شد، اعتقادی ندارد. من کتاب مقدس را
باز و شروع کردم به نام بردن چندین آیه در مورد مرگ، تدفین و رستاخیز
عیسی مسیح و بعد از چند دقیقه او ساکت شد، فکر کردم که او حقیقت
را دریافت! ولی او نام یک شبان معروفی را ذکر کرده و گفت: «او به آنچه
شما می‌گوئید اعتقادی ندارد!»

من با خودم فکر کردم، چه فرقی می‌کند که انسان به چه چیز اعتقاد دارد!
چون اگر آنچه را که من به شما می‌گویم مطابق کتاب مقدس نیست، پس
آنها قبول نکنند.

اما اگر طبق کلام مقدس باشد، نظر یا اعتقاد دیگران هر کسی که باشند،
چه ارزشی دارد! حال می‌بینید که این وضعیت کلیسا است- همانطور که
عیسی مسیح گفت: «آنها کلام خدا را بی‌اثر می‌کنند.»

مرقس باب ۷ آیه ۱۳

ولی من باور دارم زمانی بر روی زمین خواهد آمد که ایمانداران دیگر در
اسارت رسوم و وابستگی‌های مذهبی نخواهند بود. آنها در اشتیاق حقیقت
و خدا هستند و توجهی به این ندارند که از کجا و از چه کسی حقیقت
آشکار می‌شود.

فصل ششم حکومت روحانی



عیسی مسیح در عمل باز خرید خود انسان را بطور کامل بر شیطان پیروز ساخت.
انسان شبیه خدا خلق شد، بنابراین می بایستی یک موجود روحانی باشد.
پیدایش باب ۱ آیه ۲۶
بعثت سقوط آدم، روح انسان برده گناه و شیطان شد، و از این طریق گناه حاکم بر روح، روان و جسم او گردید.
یک مریضی ساده مثل سرما خوردگی میتواند انسان را در روی کره زمین نابود سازد!
انسانی که در حد عدالت خدا و شبیه او خلق شد، اکنون می تواند بوسیله یک وپروس ساده شکست بخورد!
من به شصت کشور جهان مسافرت کرده ام و هنوز ندیده ام که انسان کاملاً بر مریضی و مرض فاتح شده باشد.
چرا اینطور است؟
انسان در تمام موارد زندگی، در جسم، جان و روح تحت تسلط مرگ، گناه و شیطان شده است.

باز خرید عیسی مسیح تمام وجود انسان، یعنی جسم، جان و روحش را هدف قرار داده است و می خواهد او را سرافراز کند.
ما این حقیقت را بطور واضح در آیه زیر می بینیم.
«به سبب نا فرمانی آن یک نفر و به خاطر او مرگ بر سر نوشت بشر حاکم شد، اما نتیجه عمل آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح بزرگتر است! همه کسانی که فیض فراوان خدا و بخشش رایگان نیکی مطلق او را دریافت کرده اند، بوسیله مسیح در زندگانی حکومت خواهند کرد.»
رومیان باب ۵ آیه ۱۷
کلام بعضی از کلیساها این است که حکومت ما در روی زمین بعد از آمدن

مجدد عیسی مسیح بدست می آید.

اما این مطابق کلام انجیل نیست.

به آیه بالا توجه کنید: «مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد» حاکم بر چه چیز؟

حاکم بر زندگی بشر.

مرگ به معنی اتحاد با شیطان است. آن چیز است که برای آدم بعثت عدم اطاعت از دستور خدا اتفاق افتاد.

او تحت سلطه شیطان قرار گرفت هر چند که این سلطه محدود می باشد. ولیکن هنوز سلطه مرگ است.

خدا را شکر که این موضوع با آدم به اتمام نرسید!

خدا را بخاطر انسان دوّم، عیسی مسیح سپاس می گوئیم.

بوسیله او ما در زندگی سلطنت می کنیم.

چه نوع زندگی؟

زندگی که در حال حاضر داریم، حیاتی است که خدا در این زمان حال به ما داده است.

نجات مسیح در زندگی یک ایماندار بایستی یک عملکرد واقعی باشد، و به همین نحو در تمامی اعمال او، روح، روان و جسم.

«کسی که با مسیح متحد است حیاتی تازه دارد»

دوم قرن تیان باب ۵ آیه ۱۷

انسانی که حیات تازه دریافت می کند، دارای توانائی های زیر است:

او از خدا تولد می یابد. یوحنا باب ۱ آیه ۱۳

روح القدس در او ساکن می شود. رومیان باب ۸ آیه ۱۶

روح او با روح عیسی مسیح یکی می شود. اول قرن تیان باب ۶ آیه ۱۷

او دارای همان حیاتی می شود که در خداست. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۲

او با ذات خدا متحد می شود. دوم پطرس باب ۱ آیه ۴

محبت و ذات خدا در او ساکن می شود. رومیان باب ۵ آیه ۵

خدای پدر و پسر در او ساکن می شوند. یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۳

این آیات را مرتباً بخوانید، زیرا آنها مکاشفه زمان حال هستند.

این باز خرید خدا بوسیله عیسی مسیح است، یعنی ساکن شدن او در

انسان تولد تازه یافته.

کدام یک از مذاهب می توانند چنین ادعائی را آموزش دهند؟

مسیحیت درمانده است، زیرا ما حقیقت آنچه را که پسر خدا برای نوع بشر به انجام رسانیده است را درک نکرده ایم. من آنچه را که E.W Kenyon میگوید دوست دارم: «حضور عیسی مسیح را تمرین کنید.»

چطور می توان این کار را انجام داد، وقتیکه بیشتر تعالیم کلیساها این است که ما گناهکاریم و بوسیله فیض خدا نجات یافتیم؟ شما یا گناهکار هستید و یا نجات یافته، نمی توانید هر دو باشید! شما یا نمک هستید و یا شکر.

شما نمی توانید هر دو خاصیت را همزمان داشته باشید! خیلی ها در این باورند که ذات گناه در زندگی ایمانداران وجود دارد! آنها مکاشفه کاری را که عیسی مسیح در مورد گناه روی صلیب انجام داد، نمی دانند. کتاب عبرانیان را با وقت و دقت کافی بخوانید، و با مطالعه باب ۷ تا باب ۱۳ متوجه خواهید شد که عیسی مسیح با قربانی کردن خود ذات گناه را از بین برد.

جسم و روان

خدا از طریق تولد تازه روح ما را تازه کرد، اما مسئولیت جسم و روان را به عهده ما واگذار کرده است. او برای تجدید آنها همه چیز را برای ما مهیا ساخته است. به آنچه که پولس رسول در مورد جسم و روان می گوید توجه کنید:

«بنابراین ای برادران من، با توجه به این رحمت های الهی، از شما درخواست میکنم بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست، به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. همشکل این جهان نشوید بلکه بوسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آن چرا که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید.» رومیان باب ۱۲ آیه ۲-۱
جسم از خودش هیچ اراده ای ندارد.

جسم بوسیله روان کنترل می شود، روان از روح تغذیه می کند و بلاخره روح بوسیله کلام خدا رشد می کند.

شخصی که تولد تازه ندارد یک روح غیر فعال و خوابیده در خود دارد. روان او از طریق احساسات پنجگانه اش تغذیه می شود، که اطلاعات را از طریق محیط خود دریافت می کند و روان او تحت کنترل محیط او می باشد. او چیزی را منعکس می کند که روانش از طریق احساسات پنجگانه اش جذب می کند.

علم روانشناسی فقط در مورد جسم و روان و ارتباط آنها با محیط اطرافش صحبت میکند.

روانشناسی از روح انسان هیچگونه اطلاعی ندارد، و اگر از واژه روح استفاده می کند به معنی تصمیم و اراده انسانی است.

وقتی شخصی عیسی مسیح را در زندگی خود قبول می کند، روحش در خدا زنده می شود، اما جسم و روان او به همان صورت قبل باقی می ماند. رومیان باب ۸ آیه ۱۰

ولی مادامی که روحش در حال رشد باشد آن روح حاکمیت بیشتر وجودش را در اختیار خواهد داشت. روح یک ایماندار از طریق کلام خدا تغذیه می شود.

همانطوری که کلام خدا در زندگی او بالاترین مکان را میگیرد، مشکلات و مسائل دنیائی در زندگیش به پائین ترین درجه نزول می کند. در نتیجه جسم او هر چه بیشتر از آلودگی دنیا پاک می شود. در اینجاست که قدرت کلام خدا در هر سه قسمت وجود انسان که شامل روح، روان و جسم است حکمفرما می شود.

«زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد.» عبرانیان باب ۴ آیه ۱۲

طفولیت

بچگی بزرگترین دشمن پسرخواندگی است. هیچ چیز بیشتر از زندگی نفسانی جلوی پسر را نمی گیرد. آیا هیچوقت به ارتباط بین بچه و حواس

او توجه کرده اید؟

زندگی یک بچه بطور کلی پوسیده حواس کنترل می شود، او دلیل، منطق و روح را نمی فهمد و کاملاً تابع احساس است.

هر چه را که احساس می کند (می بیند، گوش می کند، می چشد) انجام می دهد.

اعمال یک طفل بر اساس هیچگونه دلیل و منطقی نیست.

به همین دلیل می توان نتیجه گرفت که رفتار یک بچه حاصل حواس اوست.

رشد و نمو یک طفل تا به سن بلوغ برسد، براساس رشد قد و قامت او نیست بلکه بیشتر در کنترل حواس است.

آیا این اصطلاح را شنیده اید: او مثل یک بچه کوچک در یک هیكل بزرگ است!؟

هر چه کنترل بر حواس بیشتر باشد، به درجه بالاتری از بلوغ خواهید رسید.

کتاب عبرانیان در این مورد آیات زیر را می گوید:

«شما که تا این موقع می بایست معلم دیگران می شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید. کسی که فقط شیر می خورد، طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد. اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است که قوای ذهنی آنها با تمرینهای طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند.»

عبرانیان باب ۵ آیه ۱۴ - ۱۲

به این آیات که از ترجمه قدیم است توجه کنید:

«زیرا که هر چند با این طول زمان شما می باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبانی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی، زیرا هر که شیر خواره باشد در کلام عدالت ناآزموده است. چونکه طفل است اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده اند تا نیک و بد را تمیز دهند.» **عبرانیان باب ۵ آیه ۱۴ - ۱۲**

در آیه های بالا دو نکته مهم می بینیم:

یک طفل در عدالت خدا هیچ مهارتی ندارد.

انسان بالغ کسی است که بتواند حواس خود را تحت کنترل درآورد.

کسانی که با تمرین مداوم قوای روحانی خود را بدقت آموزش می دهند، میتوانند به راحتی خوبی را از بدی تشخیص دهند.

توجه کنید، تا زمانی که شما بصورت یک طفل و یا بچه در مسیح هستید، هیچ فرقی با یک برده ندارید حتی اگر یک ارباب باشید.

غلاطیان باب ۴ آیه ۱

در اینجا موضوعی است که باید به آن توجه کرد:

بچه همیشه دریافت کننده است، او نمی تواند چیزی بدهد.

همه ما زمانی بچه بودیم، بچه بودن اشکالی ندارد. اما این درست نیست که برای همیشه در سن طفولیت بمانیم.

چون بچه ها مصرف کننده و هنوز در مرحله دریافت هستند.

شخص دیگری باید برای آنها دعا کند، و یا احتیاجات آنها را بر طرف کند.

آنها بچه هائی هستند در مسیح و هیچ چیز راجع به عدالتشان در خدا

نمی دانند. اما چطور میتوان آنها را سرزنش کرد در جائیکه هرگز حقیقت به آنها آموزش داده نشده؟

اقتدار یک پسر خدا

در یکی از جلسات کتاب مقدس که چند سال قبل داشتیم، حقیقت جالبی را در مورد اقتدار یک ایماندار بر شیطان و نیروهای شریر، کشف کردم.

متوجه شدم، که مسیحیان اغلب اوقات درباره جنگهای روحانی با ارواح پلید و حملات شیطانی در زندگی صحبت می کنند. این فکر به من خطور کرد:

اگر مسیح بر شیطان پیروز شد، پس چرا بسیاری از مسیحیان در

مورد عملکرد شیطان صحبت می کنند؟

آیا مسیح نیامد که کارهای شیطان را نابود سازد؟ **اول یوحنا باب ۳ آیه ۸**

آیا عیسی موفق شد؟

پس اگر چنین است، چرا اکثر مسیحیان درباره حملات شیطان و عملکرد

او در زندگیشان صحبت می کنند؟

پس چرا اکثر کلیساها در جنگ روحانی با شیطان هستند؟ زیرا این مسئله

جنگ روحانی، یک جنبش بزرگی در خیلی از کلیساهای امروز است! اگر مسیح بر شیطان و قوای او پیروز شد، پس چرا این موضوع یک مسئله ایست برای ایمانداران؟

پس چرا مسیحیان اینقدر در مورد بلاهائی که شیطان بسر آنها می آورد صحبت می کنند، ولی کارهای عیسی مسیح را نادیده می گیرند؟

از طرف دیگر، گروه هائی از مسیحیان هستند که به ندرت از کلمه شیطان در موعظت و جمعشان در کلیسا نام می برند.

با این حال دلیل این نوع ایمانداران در زندگی موفق تر از کسانی هستند که مرتباً از شیطان و جنگ روحانی علیه او نام می برند! دلیل این مسئله چیست؟

تدریس اشتباه، فکر غلط تولید می کند و فکر غلط باعث ظهور کار اشتباه میشود.

اگر ما طرز فکر خود را طبق کلام خدا تصحیح کنیم، اعمال ما بطور خودکار درست میشوند.

سؤال این است که، اقتدار یک پسر خدا، یا یک ایماندار در مسیح چیست؟ آیا شیطان می تواند هیچ نیرو و اقتداری بر یک ایماندار داشته باشد؟ آیا شیطان می تواند به یک ایماندار حمله کند؟ آیا شیطان می تواند یک ایماندار را مریض کند؟ آیا شیطان می تواند باعث گناه یک ایماندار شود؟

اشخاصی هستند که فوراً از کتاب مقدس آیه می آورند، از قبیل:

«و جنگ نیکوی ایمان را بکن و به دست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار.»

اول تیموتاوس باب ۶ آیه ۱۲

«زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای شیطانی در جنگ هستیم» افسسیان باب ۶ آیه ۱۲

«که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بگوید...» دوم قرنتیان باب ۱۲ آیه ۷

بسیار مهم است که آیات انجیل مطابق موقعیت عهدشان آنها را تعبیر یا ترجمه کنیم.

ما نمی توانیم آیه ها را از مفادشان خارج کنیم و آنها را به یک اصول و یا

مکتب تبدیل نمائیم.

خیلی حیاتی و مهم است که هر آیه در عهد جدید نظر به عمل باز خرید عیسی مسیح به درستی تفسیر شود، در غیر این صورت ممکن است در خطر بی توجهی به مرگ، تدفین و رستاخیز او قرار گیریم.

بنابراین، ما باید به کار و اقتدار شیطان به لحاظ آنچه عیسی مسیح در عمل باز خرید خود به او کرد، نگاه کنیم.

در درجه اول ما باید حد و مرز اقتدار شیطان را در روی زمین پیدا کنیم. اجازه دهید به انجیل مرقس باب ۵ آیه ۱ تا ۹ توجه کنیم:

به این ترتیب عیسی و شاگردان به طرف دیگر دریا، به سرزمین جدریان رفتند، همین که عیسی قدم به خشکی گذاشت، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمده نزد او رفت. او در گورستان زندگی می کرد و هیچکس نمی توانست او را حتی با زنجیر دربند نگه دارد. بارها او را با کنده و زنجیر بسته بودند، اما زنجیرها را پاره کرده و کنده ها را شکسته بود و هیچکس نمی توانست او را آرام کند. او شب و روز در گورستان و روی تپه ها آواره بود و دائماً فریاد می کشید و خود را با سنگ مجروح می ساخت. وقتی عیسی را از دور دید دوید و در برابر او سجده کرد و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، با من چه کار داری؟ تو را به خدا مرا عذاب نده.» زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید از این مرد بیرون بیا.» عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟»

«او گفت: اسم من سپاه است، چون ما عده زیادی هستیم.»

مرقس باب ۵ آیه ۹ - ۱

در آیه های بالا، تا حدی به اقتدار شیطان در روی زمین پی میبریم.

در زیر به نتایجی که از مثل بالا گرفته می شود، توجه کنید:

شیطان نمی تواند جان انسان را بگیرد. اگر می توانست این کار را بکند تمامی نسل بشر را در عرض چند دقیقه از بین می برد.

شیطان نمی تواند به انسانها بدون اجازه آنها صدمه برساند. در آیات بالا پی میبریم که شش هزار روح پلید در آن مرد بود. ولی این شش هزار روح پلید نتوانستند حتی یک نفر را از بین ببرند!

شیطان یک روح است، و نمی تواند بدون اجازه انسانها با آنها عملکردی داشته باشد. در غیراینصورت او صاحب اختیار تمام انسانهای روی زمین

می شد. اقتدار و حکومت شیطان بر انسان تا حدی است که به او اجازه داده شود، در غیر اینصورت او تمام انسانها را به دزد و قاتل تبدیل می کرد. از طریق کلام متوجه می شویم که درحقیقت قدرت شیطان بسیار محدود است. این است توانائی شیطان در روی زمین: شیطان اقتدار آن را دارد که انسان را گول بزند و یا وسوسه کند. شیطان قادر است بوسیله افرادی که به او تسلیم می شوند با انسان دشمنی و ضدیت کند. درحقیقت، دو اسم اصلی (شیطان و ابلیس) نشان دهنده حوزه اقتدار اوست. کلمه شیطان به زبان یونانی (ساتاناس) به معنی دشمن و مخالفت کننده می باشد. و کلمه ابلیس، که به زبان یونانی (دیابولوس) می گویند، به معنی تهمت، افترا و گول-زننده است. توجه داشته باشید، که حیطة قدرت شیطان فقط درجائی است که گناه وجود داشته باشد. «گناه بوسیله یک انسان به جهان وارد شد، و این گناه، مرگ را به همراه آورد. و در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت.» رومیان باب ۵ آیه ۱۲ کلمه مرگ در آیه بالا به معنی جدا شدن از خدای پدر است. مرگ حیطة سلطنت شیطان است. توجه کنید، «مرگ به واسطه گناه» به این معنی است که شیطان فقط می تواند در قلمروی گناه سلطنت کند. به همین دلیل است، شیطان نمی توانست هیچگونه اقتداری به روی عیسی مسیح داشته باشد، چونکه مسیح عاری از گناه بود. توجه کنید که در این آیه مسیح چه می گوید: «بعد از این با شما زیاد سخن نمی گویم زیرا حکمران این جهان می آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد.» یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰ می بینید، شیطان نتوانست هیچ یک از حيله های خود را علیه عیسی بکار برد، چون او عاری از گناه بود. به این دلیل است که ارواح شریر موقعی که مسیح را می دیدند، از او می ترسیدند. متی باب ۸ آیه ۲۹

بهمین صورت، شیطان نمی تواند بر یک ایماندار که در مسیح است اقتداری داشته باشد، مگر اینکه ایماندار این اجازه را به او بدهد. لحظه ای که گناه بوسیله کار باز خرید عیسی مسیح کنار گذاشته شد، شیطان اقتدار خود را به کسانی که نجات را دریافت کرده اند، از دست داد. وقتی که انسان به عیسی مسیح ایمان می آورد، شیطان عیسی مسیح را در او می بیند و نمی تواند هیچ عملی نسبت به وی انجام دهد. این حقیقتی است بسیار بزرگ و بنظر من از چشم عده زیادی پنهان شده است.

مسیحیان و موعظه کننده گان در مورد شیطان و اعمال شریر او بطوری صحبت می کنند، مثل اینکه عیسی مسیح هرگز شیطان را شکست نداد! این جهل و نادانی است که بیشتر و بیشتر درحال افزایش است. لوقا باب ۴ آیه ۱ تا ۱۳ را مطالعه کنید، متوجه می شوید که شیطان به چه صورتی نزد مسیح آمد، با این پیشنهاد که او را وادار به عدم اطاعت از کلام خدا نماید.

تنها عملی که عیسی مسیح می بایستی برای پیروزی بر شیطان انجام می داد، آن بود که از کلام خدا اطاعت کند. به همین ساده گی! و شما متوجه خواهید شد، نامی که برای شیطان در این باب نقل قول شده، کلمه ابلیس است، به معنی اغفال کننده. به همین صورت بود که شیطان توانست حوا را با کلامی ضد خدا، گول بزند.

خدا به آدم و حوا گفت چنانچه آنها از میوه آن درخت بخورند خواهند مرد، ولی شیطان به آنها گفت: «اینطور نیست و شما نخواهید مُرد.»

پیدایش باب ۳ آیه ۵-۱

در باب اول پیدایش، خدا پنج فرمان مشخص را به آدم داد که از آنها اطاعت کند:

سپس خدا به آنها برکت داد و فرمود: «پارور و کثیر شوید. نسل شما در تمام زمین زندگی کند و آن را تحت تسلط خود درآورد. من شما را بر ماهیان و پرندگان و تمام حیوانات وحشی می گمارم.»

پیدایش باب ۱ آیه ۲۸

کلمه مطیع کردن در آیه بالا به زبان عبری «Kabash» می باشد که به معنی تحت انقیاد درآوردن، پیروزدن و تحت نفوذ درآوردن است. یک چیزی بر روی زمین وجود داشت که هنوز تحت تسلط در نیامده بود، آن نمی توانست از دنیای حیوانات باشد، زیرا آنها تابع آدم بودند.

پیدایش باب ۲ آیه ۱۹

پس چه چیزی روی زمین بود که می بایستی تحت تبعیت درآید؟

فرشتگان و ارواح رانده شده بودند که می بایستی تابع شوند.

آدم نتوانست فرمان خدا را نگه دارد و تابع شیطان شد.

در پیدایش باب ۹، دو تا از پنج فرمانی که خداوند به آدم داد وجود ندارند. یکی از آن احکام، فرمان تسلیم کردن زمین است. انسان دیگر نتوانست بر شیطان و ارواح پلید او پیروز شود.

عیسی مسیح اولین انسانی بود که توانست بر شیطان و قلمروی او در روی زمین پیروز شود. آنچه را که خدا می خواست، اولین انسان انجام دهد، دومین انسان انجام داد. عیسی مسیح تنها انسانی است که خدا را خشنود کرده است.

ولی آن کافی نبود، اراده خدا در این بود، که انسان نقشه خدا را کامل کند، و نیز تسلط از دست رفته اش را پس بگیرد. سؤال این است که به چه صورت؟

چطور امکان دارد که یک برده از بردگی آزاد شود؟

فقط از طریق بازخرید نجات عیسی مسیح.

بازخرید تنها راه برای آزادی یک برده بود.

باز خرید به معنی خرید یک برده از مالک اوست. عیسی مسیح آن چیزی که ما را برده می ساخت از بین برد- و آن ذات گناه بود.

رومیان باب ۸ آیه ۳

زمانیکه ذات گناه از بین رفت و مصلوب گردید، اقتدار ارباب گناه از میان رفت.

«ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجاست؟»

اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۵۵

۵ زیرنویس: برای مطالعه عمیق تر، اشعیا باب ۱۴ و حزقیال باب ۲۸ را بخوانید.

مسیح پیروزی با شکوهی را برای انسانها بدست آورد. زمین در اشتیاق و آرزوی چنین خبری است. انسانها از هر نسل و آداب و رسوم که باشند به هر عملی متوسل می شوند تا برگناه و شیطان اقتدار یابند. ولی افسوس، کیست که این حقیقت را به آنها اعلام کند؟

آدمیان از قلمروی ظلمت و تاریکی رها شده اند. کولسیان باب ۱ آیه ۱۳

اقتدار گناه از بین رفته است. رومیان باب ۶ آیه ۱۴

مرگ مقرر جهنمی خود را از دست داده است. اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۵۵

پیروزی بر گناه و شیطان یک واقعیت است. دوم قرنتیان باب ۲ آیه ۱۴

این مرد - یعنی فاتح، پادشاه پیروزمند - در دست راست پدر نشسته و

همه چیزها تابع او هستند. اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۲۸-۲۷

به عبارت دیگر، نشسته به این معنی است که عیسی مسیح وظیفه خود را در مورد باز خرید انسان کامل و تمام کرد. کار دیگری نمیشود کرد.

اگر شما در زندگی با شیطان در حال جنگ هستید، در بی ایمانی قدم

بر میدارید.

اگر برای پیروزی بر شیطان مجبور به جنگ با او هستید، شما به عمل باز

خرید عیسی مسیح توجهی ندارید.

هیچ راهی برای شکست دادن شیطان نیست، چون او یک روح هست و

شما یک جسم انسانی!

عده کثیری از مردم که فکر می کنند با شیطان در حال جنگ هستند،

نمی توانند در یک دعوای فیزیکی پیروز شوند چه برسد به جنگ روحانی!

اما شما می گوئید، پس چرا کتاب مقدس در افسسیان باب ۶ آیه ۱۲

می گوید: «زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانرویان و اولیای

امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان،

در جنگ هستیم.» و شما می گوئید: کتاب مقدس فرمان می دهد در اول

تیموتاوس باب ۶ آیه ۱۲ «جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور...» و

شما می گوئید: کتاب مقدس

می فرماید در اشعیا باب ۵۹ آیه ۱۹ «زمانیکه دشمن مانند سیل سرازیر

می شود...»

آیا این شگفت آور نیست که اکثر مردم سریعتر به آیه هائی مراجعه

می کنند که در مورد جنگ و ستیز روحانی است نه به آیه هائی که راجع

به پیروزی آنها در مسیح آمده است؟
علمای مذهبی کلیسا این موضوع را در ذهن ما کاشته اند که اگر ما
بخواهیم در زندگی موفق باشیم، باید بر شیطان پیروز شویم. پس اگر
چنین است، عیسی مسیح بر ابلیس فاتح نشد. و اگر مسیح شیطان را
شکست نداد پس غیر ممکن است برای شما که او را شکست بدهید!
ولی خدا را شکر که عیسی مسیح از مرگ برخاست و جهنم را اسیر کرد.
به لحن صدای او در آیه زیر توجه کنید. «من زنده بودم و مردم و اکنون
تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم.»
مکاشفه باب ۱ آیه ۱۸

توجه کنید در متی باب ۲۸ آیه ۱۹-۱۸
آنگاه عیسی جلوتر آمده و برای آنان صحبت کرد و فرمود: «تمام قدرت در
آسمان و بر زمین به من داده شده است پس بروید...»
او فاتح است.
او پادشاه پیروز است.
او بوجود آورنده ایمان و تمام کننده آن است.
او آلفا و امگا، ابتدا و پایان است.

آیا مسیح تمام این اقتدار و پیروزی را برای خودش کسب کرد؟
البته که نه، احتیاجی برای این عمل نبود.
ارواح شیاطین حتی قبل از رفتن او روی صلیب در حضورش تعظیم
می کردند.
او قبل از رفتن روی صلیب فاتح بود.
هر چند قبل از عمل باز خرید مسیح روی صلیب هیچکس بجز خودش از
پیروزی او استفاده ای نکرد، اما خواست خدا در این بود که ما با او هم ارث
شویم. رومیان باب ۸ آیه ۱۵
خدا میخواست که ما در ذات الهی او شریک شویم. دوم پطرس باب ۱ آیه ۴
خدا می خواست ما نیز در جایی بنشینیم که عیسی مسیح نشسته.
افسسیان باب ۲ آیه ۶
خدا می خواست که ما بر شیطان و پیروانش آنطوری که مسیح اقتدار
داشت، نفوذ داشته باشیم. متی باب ۱۰ آیه ۱
مسیح این عمل را برای من و شما انجام داد.

«...کسی که در من زندگی کند و به من ایمان بیاورد هرگز نخواهد
مرد...» یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۶
سپس مسیح در آیه زیر می فرماید:
«یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد
حیات جاودانی خواهد داشت و هرگز محکوم نمی شود، بلکه از مرگ
گذشته و به حیات رسیده است.» یوحنا باب ۵ آیه ۲۴
او در واقع در آیه بالا می گوید: «یک ایماندار هرگز نمیرد،» و یک
ایماندار از مرگ گذشته و به زندگی رسیده است.»
مسیح در اینجا از قلمروی شیطان که مرگ و نابودی است صحبت میکند.
مرگ، که ذات شیطان است، هیچگونه اقتداری بر ایمانداران نخواهد داشت.
یک ایماندار از محدوده شیطان خارج است. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۸
برعکس، به همان صورتیکه شیطان تحت سلطه عیسی مسیح قرار گرفت،
تحت نفوذ یک ایماندار نیز هست. لوقا باب ۱۰ آیه ۱۷
اگر شیطان تحت نفوذ ماست، پس چرا طبق باب ۶ آیه ۱۲ در افسسیان،
هنوز با او در حال جنگیم: «زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه
فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای
شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم.» افسسیان باب ۶ آیه ۱۲
بسیار مهم است که ما آیه ها را از متون آنها بیرون نکشیم و بر اساس آنها
تعالیمی را خلق کنیم. با دقت، تمام فصل ششم افسسیان را مطالعه کنید.
پولس تاکید می کند که ما علیه فرمانروائی شیطان و نیروهای ظلمت در
جنگیم. ما علیه شیطان در جنگیم، نه شیطان علیه ما.
برای همین است زرهی که پولس آنرا توضیح می دهد، یک زره حمله
کننده است نه یک زره دفاعی. ما در حال حمله هستیم نه در سنگر دفاعی.
ما با شیطان و نیروهای او برای محکم کردن و نگهداشتن پیروزی نمی
جنگیم، بلکه جنگ ما با او برای روح انسانها است
پولس کتاب افسسیان را از سلولی در زندان روم که منتظر محاکمه خود
بود، می نویسد.
پولس بیشتر نگران آن است که زندان و محاکمه او جلوی اعلام کامل
انجیل را بگیرد.
به آیه های زیر توجه کنید که پولس در اتمام نامه افسسیان برای دلگرمی

آنها می گوید: «برای من نیز دعا کنید تا وقتی سخن می گویم، قدرت بیان به من عطا گردد و بتوانم راز انجیل را با شهامت آشکار سازم، زیرا بخاطر همان انجیل است که من سفیر هستم، هرچند سفیری در زنجیر! دعا کنید که من آن را، چنانکه باید و شاید، با شهامت بیان کنم.»

افسسیان باب ۶ آیه ۲۰ - ۱۹

این آیه های مشهور به جنگ روحانی، مربوط به پخش کلام خدا است. این آیه ها درباره بدست آوردن قلمروهای جدیدی صحبت می کنند که به نیروهای تاریکی تعلق دارند.

البته شما در معرض فریب و مخالفت قرار می گیرید. ولی این موضوع نباید باعث شود که مردم مرتباً حمله شیطان را اعلام و از آن بترسند.

به آیه ۱۲ در افسسیان بار دیگر توجه کنید:

«زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم.»

آیا این را می بینید؟ این مائیم، که در حال پیشرفت و به جلو رفتن هستیم. درحقیقت این نشانه آن است که ما در جنگ با شیطان و پیروانش قدرت بیشتری داریم.

هیچوقت شما یک انسان ضعیف را دیده اید که علیه یک غول بجنگد؟

البته خیر، چون او هیچ امیدی برای پیروزی نخواهد داشت.

آیا خدا ما را با اسلحه و قدرت خودمان بجنگ خواهد فرستاد؟

«آیا هرگز شنیده اید که سربازی با خرج خود خدمت کند؟ و یا کسی در تاکستان خود انگور کاشته و از میوه آن نخورد؟ یا کدام شبان است که گله ای را شبانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟ اول قرنیتیان باب ۹ آیه ۷ این موضوع در آیه های زیر بیشتر روشن می شود:

«عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنان قدرت داد تا ارواح پلید

را بیرون کنند و نوع بیماری و مرض را شفا بخشند.» متی باب ۱۰ آیه ۱

«بعد از این عیسی خداوند، هفتاد نفر دیگر را تعیین فرمود و آنان را دو

نفر دو نفر پیشاپیش خود به شهر ها و نقاطی که در نظر داشت از آنها

دیدن نماید، فرستاد.» لوقا باب ۱۰ آیه ۱

به آیه زیر توجه کنید، وقتی آن هفتاد نفر از مأموریت برگشتند، چه می

گویند؟

آن هفتاد نفر شاگرد، خوش و خرم باز گشتند و عرض کردند: «خداوند، با

ذکر نام تو حتی دیوها تسلیم ما می شوند!» لوقا باب ۱۰ آیه ۱۷

این موضوع، قبل از روی صلیب رفتن عیسی مسیح اتفاق افتاد. مسیح به شاگردانش یک اقتدار موقتی داد.

اگر آنها توانستند چنین عملی را قبل از شکست شیطان از طریق دریافت

اقتدار موقت از عیسی مسیح انجام دهند، تصور کنید که ما با اقتدار و

پیروزی همیشگی خود که بعد از مرگ، تدفین و رستاخیز مسیح دریافت

کرده ایم، چه تسلطی می توانیم بر شیطان داشته باشیم؟

اگر شما مجبور به جنگ با ابلیس برای نگهداری پیروزی خودتان هستید،

هیچ گونه درکی از آنچه عیسی مسیح بوسیله عمل باز خرید خود انجام

داد، ندارید!

عمل باز خرید مسیح بطور کلی اقتدار و قدرت شیطان را از بین برد.

به آیه های بسیار مهم زیر توجه کنید:

«بنابراین چون این فرزندان، انسان هائی دارای جسم و خون هستند، او

نیز جسم و خون بخود گرفت و انسان گردید تا بوسیله مرگ خود ابلیس

را که بر مرگ قدرت دارد نابود سازد و آن کسانی را که به سبب ترس از

مرگ تمام عمر در بردگی بسر برده اند، آزاد سازد.»

عبرانیان باب ۲ آیه ۱۵ - ۱۴

کلمه «نابود ساختن» در آیه بالا به این معنی نیست که شیطان را از

حضور در روی زمین بر کنار کنیم، واژه یونانی نابود ساختن، «کاتارجیو»

Katargeo است.

و به معنی بی مصرف، بی اثر، و خنثی می باشد.

به ترجمه های دیگر آیه ۱۴ توجه کنید: «پس چون فرزندان درخون و

جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا به وساطت

موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را نابود سازد.»

عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴

«عیسی مسیح با عمل باز خرید خود، شیطان را شکست داد.» عبرانیان

باب ۲ آیه ۱۴ New English Bible

«بوسیله مرگ مسیح روی صلیب بود که شیطان قدرت خود را از دست

داد. «عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ Twentieth Century New Testament
«کسی که قدرت مرگ در او بود شیطان است و عیسی مسیح با مرگ
خود روی صلیب او را هیچ کرد.» عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ American
Standard Version

«کسی که می تواند شیطان را فلج نماید و قدرت مرگ را از قلمروی او
خارج کند، عیسی مسیح است.» عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ Rotherham
آن مار پیر و حيله گر هیچ قدرتی بر مسیح و ایماندارانش ندارد.
یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰

یک ایماندار از دسترسی شیطان در امان است. اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۸
یک ایماندار در قلمروی حفاظتی پسر خدا قرار دارد. کولسیان باب ۱ آیه ۱۳
یک ایماندار اقتدار کامل بر شیطان و نیروهای او دارد. متی باب ۱۰ آیه ۱ و لوقا
باب ۱۰ آیه ۱۹

هیچ یک از نیروهای ظلمت نمی توانند به هیچ وجه به یک ایماندار صدمه
بزنند. لوقا باب ۱۰ آیه ۱۹

چطور شیطان می تواند پیشروی کند؟

این سؤال می تواند پرسیده شود، که چطور و چه موقع شیطان می تواند بر
یک ایماندار پیشروی و نفوذ کند؟
همانطور که قبلاً راجع به آن صحبت کردیم حیطة اقتدار شیطان به دو
صورت است:

الف - فریب و دروغ.

ب - ضدیت از راه محکومیت و یا تهمت.

بخاطر داشته باشید که شیطان یک روح است، و نمی تواند در دنیای
فیزیکی بدون کمک انسان عملکردی داشته باشد.

برای اینکه شیطان بتواند در روی زمین در بین انسانها کاری انجام دهد،
افراد می بایست اولاً پیشنهادهای شیطان را که فریب و دروغ است، قبول
کنند. در آن زمان است که ضدیت شیطان نسبت به یک ایماندار در حوزة
جسمانی شکل می گیرد.

اجازه دهید به راه هائی نگاه کنیم که شیطان از طریق آن می تواند بر یک

ایماندار برتری و امتیاز داشته باشد.

در دوم قرنیتیان باب ۲ آیه ۱۱ می خوانیم، «ما نمی خواهیم شیطان از این
فرصت استفاده کند، زیرا ما از نقشه های او بی خبر نیستیم.» کلمة «نقشه
ها» در آیه بالا به زبان یونانی نویما Noema به معنی آگاهی، فکر، عقل،
تمایل و یا خرد می باشد.

پولس می گوید که او می داند، شیطان چگونه فکر می کند.

اگر پولس این را می دانست ما نیز بایستی قادر به دانستن آن باشیم.

شخصی در کلیسای قرنتس پولس را رنجانیده بود. کلیسا با او با درشتی
رفتار کرد که نتیجه این عمل باعث توبة آن شخص گردید. کلیسا و پولس
او را بخشیدند، اما اگر آنها این کار را نمی کردند، این عمل باعث کینه و
جدائی در کلیسا میشد و به کار خدا صدمه می زد و کل این اتفاق به نفع
شیطان به حساب می آمد.

بگذارید به قسمت دیگری از انجیل در همین مورد نگاه کنیم.

از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان
خود گفت که او می بایست به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران
کاهنان و علما رنج بسیار ببیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد. اما
پطرس عیسی را به کناری کشید و با اعتراض به او گفت: «خدا نکند! خیر،
خداوندا، هرگز برای تو چنین اتفاقی نخواهد افتاد.» عیسی برگشته به
پطرس گفت: «دور شو ای شیطان! تو مانع راه من هستی و افکار تو افکار
انسانیت، نه خدائی.» م تی باب ۱۶ آیه ۲۳-۲۱

واژه «مانع» در این آیه به یونانی اسکاندالون Skandalon، به معنی چوب
تله، دام، سنگ مانع یا لغزش می باشد.

در ترجمه English Standard Version می گوید: «تو مانع راه من
هستی.»

پیشنهاد پطرس به عیسی از روی احساس و محبتی بود که به او داشت -
یک محبت نفسانی. پطرس از دست رفتن کسی را احساس می کرد که
برایش بسیار ارزشمند بود.

او در مورد نجات دیگران نگران نبود، بلکه بیشتر نفع شخصی خود را در
نظر داشت. این یک طرز فکر نفسانی است.

در ترجمه Twentieth Century New Testament آیه ۲۳ می گوید:

« زیرا شما به چیزهای نفسانی نگاه می کنید نه چیزی های روحانی.»
در ترجمه Weymouth می گوید: «زیرا افکار شما افکار خدائی نیست، بلکه افکار انسانی.»

افکار انسانی از فکر نفسانی الهام می گیرد، فکری که تحت نفوذ، ستم و سلطه کامل شیطان است.

فکری که با احساس انسانی هدایت می شود با فکر خدا ضدیت دارد.

کتاب مقدس می گوید، فکر نفسانی، دشمن و ضد خداست.

رومیان باب ۸ آیه ۷

این فکر نفسانی نه از شریعت اطاعت می کند و نه از قانون و اصول الهی. به همین جهت است که مراکز آموزشی در جهان وجود خداوند و حقیقت او را که از طریق عیسی مسیح مکاشفه شد، انکار می کنند.

فکر نفسانی یا فکری که بوسیله حس پنجگانه هدایت می شود، یک محل وسیع برای کار شیطان است. چنین افکاری در نزد خدا فاسد هستند و بوسیله شیطان بر ضد نقشه های خدا برای انسان، استفاده می شوند.

شیطان بوسیله افراد نفسانی که تعدادشان هر روزه بیشتر و بیشتر می شود ضدیت می کند. عیسی مسیح بلافاصله پیشنهاد پطرس را توبیخ کرد و اجازه نداد که آن فکر در خودش جایی داشته باشد.

توجه کنید که عیسی مسیح به چه صورت شیطان را توبیخ می کند و نه پطرس را.

او می دانست که آن ایده از کجا سرچشمه گرفته بود.

با وجودی که آن کلمات از دهان پطرس خارج شد ولی الهامش از جانب شیطان بود.

آیا ارتباط بین افکار انسانی و افکار شیطانی را می بینید؟

به همین طریق، بایستی هر فکر و ایده ای را که به ما پیشنهاد می شود و با کلام خدا تناقض دارد، توبیخ و رد کنیم.

عیسی مسیح پطرس را شیطان خواند، برای اینکه به ما بگوید که این فکر از کجا می آید.

هرچند، احتیاجی نیست که ما مردم را شیطان بخوانیم.

ما باید هر فکری را که مخالف کلام خداست توبیخ کنیم و آن را از اینکه در فکر ما جای پائی پیدا کند، متوقف سازیم.

پس مقام خود را بعنوان پسر خدا دریافت کنید.

انطور زندگی کنید که عیسی مسیح نمونه آنرا به ما نشان داد و برایمان بجای گذاشت.

با پیروزی، شکوه، عظمت و بالاتر از همه با محبت قدم بردارید.

هیچ نیروئی در بهشت و یا در روی زمین نمی تواند شما را شکست دهد، زیرا شما از خدا متولد شده اید.

شما یک تولد تازه در مسیح هستید.

شما یک پسر هستید.

در جایگاه خود محکم بایستید و متزلزل نباشید.

و در آخر، طوری زندگی کنید که ارزش مقام و دعوت شما را داشته باشد. در محبت مسیح،

شبان رضا صفا

آخرین کلام

مثَلِ پسرِ گم شده

†

باز فرمود: مردی بود که دو پسر داشت پسر کوچکتر به پدر گفت: پدر، سهم مرا از دارایی خودت به من بده. پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. چند روز بعد پسر کوچک تمام سهم خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار سرزمین دوردستی شد و در آنجا دارایی خود را در عیاشی به باد داد. وقتی تمام آن را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد. پس رفت و نوکر یکی از ملاکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعه خود فرستاد تا خاکهایش را بچراند. او آرزو داشت شکم خود را با نواله‌هایی که خاکها می‌خورند پر کند ولی هیچکس به او چیزی نمی‌داد. سرانجام به خود آمد و گفت: بسیاری از کارگران پدر من نان کافی و حتی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است از گرسنگی تلف شوم. من برمی‌خیزم و نزد پدر خود می‌روم و به او می‌گویم: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن. پس برخاست و رهسپار خانه پدر شد.

هنوز تا خانه فاصله زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش به حال او سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید. پسر گفت: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. اما پدر به نوکران خود گفت: زود بروید. بهترین ردا را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی به انگشتش و کفش به پاهایش کنید. گوساله پرواری را بیاورید و سر ببرید تا مجلس جشنی برپا کنیم، چون این پسر من مرده بود، زنده شده و گمشده بود، پیدا شده است. به این ترتیب جشن و سرور شروع شد.

در این هنگام پسر بزرگتر در مزرعه بود و وقتی بازگشت، همین که به خانه نزدیک شد صدای رقص و موسیقی را شنید. یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: جریان چیست؟ نوکر به او گفت: برادرت آمده و پدرت چون او

را صحیح و سالم باز یافته، گوساله پرواری را کشته است. اما پسر بزرگ قهر کرد و به هیچ‌وجه نمی‌خواست به داخل بیاید پدرش بیرون آمد و به او التماس نمود. اما او در جواب پدر گفت: تو خوب می‌دانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده‌ام و هیچ‌وقت از اوامر تو سرپیچی نکرده‌ام و تو حتی یک بزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم. اما حالا که این پسرت پیدا شده، بعد از آنکه همه ثروت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او گوساله پرواری می‌کشی. پدر گفت: پسر، تو همیشه با من هستی و هر چه من دارم مال توست. اما ما باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر توست که مرده بود، زنده شده است و گمشده بود، پیدا شده است.

انجیل لوقا باب ۱۵ آیه ۳۱-۱۱

حال، عیسی مسیح را به عنوان خداوند در قلب خود بپذیرید

دریافت نجات به این معنی است، که در قلب خود را به روی عیسی مسیح باز کنیم و به قربانی شدن او در روی صلیب و دوباره زنده شدنش ایمان بیاوریم.

زیرا اگر با لبان خود اعتراف کنی که عیسی، خداوند است و در قلب خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، نجات خواهی یافت. زیرا انسان با قلب ایمان می‌آورد و نیک محسوب می‌گردد و با لبهای خود به ایمانش اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد. رومیان باب ۱۰ آیه ۹ و ۱۰

این است پیمانی که پس از آن زمان با آنان خواهیم بست. خداوند می‌فرماید: «احکام خویش را در دل‌های آنان می‌گذارم و آنها را بر افکارشان خواهم نوشت.» و بعد از آن می‌فرماید: «من هرگز گناهان و خطاهای آنان را به یاد نخواهم آورد.» پس وقتی این گناهان آمرزیده شده‌اند دیگر نیازی برای قربانی کردن نیست.

عبرانیان باب ۱۰ آیه های ۱۶، ۱۷، ۱۸

بنابراین با ایمان به مسیح ما می‌توانیم خدا را خشنود کنیم.

بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا می‌آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می‌دهد.

عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶

این دعا را بخوانید.

عیسی مسیح بحضورت می‌آیم.

تو در کلامت قول دادی که تمام گناهان مرا می‌بخشی (یوحنا باب ۶ آیه ۳۷)

من از تمام آنها توبه می‌کنم و حال به حضورت در زندگیم خوشآمد می‌گویم.

وارد قلب من شو.

من در قلبم را باز می‌کنم. من می‌دانم که تو بخاطر گناهان من مُردی و ایمان دارم که

خدا ترا از میان مردگان برخیزانید و الآن زنده هستی.

من اعتراف می‌کنم که تو خداوند و نجات دهنده من هستی از این لحظه به بعد.

آمین.

اگر شما این دعا را خواندید لطفاً بما اطلاع بدهید تا برایتان در دعا باشیم.

prayer@nejattv.org

مطالبی درباره نویسنده کتاب

شبان رضا صفا یکی از صداهای مهم و با نفوذ جنبش مسیحیت در دنیای اسلام است. از طریق شبکه تلویزیونی او بنام نجات، میلیونها مسلمان به عیسی مسیح ایمان آورده و به حقیقت انجیل مسیح پی برده‌اند.

شبان رضا صفا در یک خانواده مسلمان شیعه دنیا آمد و شدیداً پیروی قوانین شریعت اسلام بود. قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، شبان رضا خلاء ای در خود احساس می‌کرد که او را آزار می‌داد. او در جستجوی حقیقت بود که باعث شد وطن خود را برای تحصیل در غرب ترک کند. او برای اولین بار در زندگی پیغام مسیح را در کشور سوئد شنید. خواندن کتاب مقدس به زبان فارسی و تجربه محبت خدا از طریق دوستان مسیحی موجب گردید که شبان رضا، عیسی مسیح را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود بپذیرد.

شبان رضا صفا در سال ۱۹۹۰، سازمان The Harvester's World Outreach را تأسیس کرد که یک شبکه بشارت انجیل و خدمت شفا دهندگی بود و همچنین در بیشتر از ۵۰ کشور جهان گردهم‌آئی‌های عظیم مسیحی برپا می‌کرد.

در سال ۲۰۰۳ بعد از سالها دعا کردن و دریافت الهام از خداوند، شبان رضا شروع به تدریس کتاب مقدس به مدت چهار ساعت در هفته به زبان فارسی در یک شبکه

تلویزیونی غیر مسیحی برای ایران کرد.

در سال ۲۰۰۶ با همکاری (Trinity Broadcasting Network) TBN شبکه

۲۴ ساعته تلویزیونی نجات را به زبان فارسی آغاز کرد.

افتتاح شبکه نجات در ایران با استقبال زیادی روبرو گردید. تا به امروز هر هفته بطور

معمول صدها تماس تلفنی از ایران به شبکه تلویزیونی نجات سرازیر میشود.

بیشتر از نود کلیسای زیر زمینی از طریق شبکه تلویزیون نجات در ایران، افغانستان،

ترکیه، کردستان و دیگر نقاط فارسی زبان تأسیس گردیده است. هر چند اکثر

کلیساهای زیر زمینی در ایران بخاطر آزار و اذیت حکومت ایران از بین رفته‌اند.

در حال حاضر شبان رضا صفا به خدمت سراسری خود از کالیفرنیا ادامه می‌دهد و عده

زیادی از مردم را در سراسر جهان از طریق تلویزیون، اسکایپ و نشریات دعوت کرده و

جزء شاگردان مسیح می‌سازد.

شبکه تلویزیونی نجات در TBN

شبان رضا صفا در سال ۲۰۰۶ میلادی شروع به پخش برنامه ۲۴ ساعته تلویزیون مسیحی به زبان فارسی کرد، که بیشتر از ۹۵ کشور مختلف جهان را از طریق دو ماهواره تحت پوشش قرار می دهد که شامل تمامی خاورمیانه، اروپا، آفریقای شمالی و آمریکای شمالی است.

پخش این برنامه تلویزیونی نتیجه بسیار زیاد و مطلوبی داشته است. تلویزیون نجات باعث گردیده که هزاران مسلمان از طریق تماس تلفنی نجات عیسی مسیح را دریافت نمایند.

از زمانیکه TBN NEJAT TV شروع به پخش برنامه های تلویزیونی کرد، گزارشهایی وجود دارند که چند میلیون ایرانی قلبهای خود را به عیسی مسیح داده اند. این شبکه کاملاً بوسیله افرادی پشتیبانی و حمایت می شود که قلبشان برای نجات مسلمانان میطپد. بدون پشتیبانی محبت آمیز آنها این شبکه قادر نیست که به روح و روان میلیونها انسان که تشنه حقیقت مسیح هستند، برسند. خواهشمندیم که شما هم عضوی از همکاران این شبکه برای رساندن حقیقت مسیح در جهان اسلام باشید.

هدایای خود را می توانید از طریق تارنمای زیر بفرستید و یا به ادرس زیر

www.nejattv.org/donate

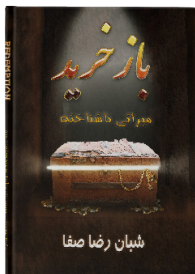
NEJAT TV P.O. BOX18555

IRVINE CA 92623

ضمیمه

در جدول ضمیمه اصول اساسی عهد قدیم و عهد جدید باز شده است برای شناخت و تشخیص فرق بین این دو عهد ما بایستی چهارچوب و پایه این دو عهد را بدانیم. بدون فهم این چهارچوب برای ما ممکن است که این عهد و اصولش را با هم یکی بدانیم و مرکب خطاها در تعلیم از کلام خدا بشویم.

کتابهای شبان رضا صفا



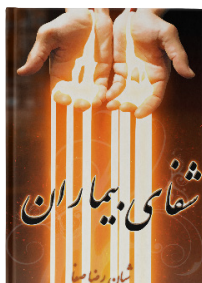
کتاب باز خرید

باز خرید، بهترین هدیه خدا می باشد که به انسان داده است. خدا هر چه که داشت به انسان داد، تا اینکه او مقام يك پسر را داشته باشد. این داستان عاشقانه آسمان است، باز خرید داستان محبت خدا برای بشر است. خدا همه چیز را در عیسی مسیح پسر ابدی خود فراهم کرد.



کتاب تعمید روح القدس

یکی از برکات عظیمی که خداوند به ما ایمانداران عطا کرده، هدیه روح القدس است. در این کتاب میخواهیم راجع به شخص و اعمال روح القدس با شما مطالبی را در میان بگذاریم. یکی از آیه ها که در این باره است، اول قرنتیان باب ۱۲ آیه ۱۳ می باشد.



کتاب شفای بیماران

کتاب مقدس درباره شفا چه میگوید؟ آیا در نجات مسیح شفا هم هست؟ اشعیا ۵۳:۵، در اول پطرس ۲:۲۴ هم در مورد آن آمده، يك آیه کلیدی درباره شفاست، اما اکثراً این آیه ها را اشتباه متوجه شده و به آنها اشتباه عمل کرده اند.

بیشتر کتابهای شبان رضا صفا به زبان انگلیسی هستند. برای دریافت کتابهای شبان رضا صفا به زبان انگلیسی و فارسی. لطفاً به تارنمای www.rezasafa.com مراجعه کنید.

اصول	عهد قدیم	عهد جدید
براساس:	شریعت و قانون	بخشش و فیض
هدف اصلی:	شناخت گناه	باز خرید
شرایط:	اطاعت	ایمان
لغت کلیدی:	اگر	وقتیکه
بر پایه:	کار نیمه تمام کاهنان	کار تکمیل شده مسیح
برای:	یهودیان فقط	تمام مردم
توجه به:	يك گروه و يك سرزمین	برای انسانها در سراسر زمین
طرف معامله با:	قوم یهود	شخص ایماندار و تمام جمع ایمانداران
مقام:	برده	پسر
امتیاز:	بردگی	پسر خواندگی
مدت زمان:	موقتی	ابدی و همیشگی
شخص یا اشخاص اصلی:	ابراهیم و موسی	عیسی مسیح
عمل آوردن:	محکومیت	آزادی
موقعیت و وضعیت کنونی	منسوخ شده	ابدی